

هدف‌های مرحله‌ی مشترک ضد استبدادی طبقات اجتماعی ایران و جبهه متحد ضد دیکتاتوری

خیزش‌ها، دگرگونی‌ها، جنبش‌های اجتماعی، و انقلاب‌ها می‌زنند. بررسی رخدادهای اجتماعی تاریخی تأثیرگذار ایران اگر صرفاً به‌خاطر تاریخ‌نگاری باشد، چراغ راه جنبش آزادی‌خواهی جاری مردم ایران نخواهد شد. بررسی و تحلیل دقیق و مؤثر این رویدادها به روش علمی در هر مرحله، به ما هم در یافتن راه بهینه تحول بنیادی اجتماعی-سیاسی و گذار موفقیت‌آمیز به مرحله ملی و دمکراتیک تحول در دوره کنونی کمک می‌کند، و هم به سازمان‌دهی و مدیریت صحیح تحولات مشخص مربوط به این دوره مهم به بهترین وجه ممکن، برای گذار از این مرحله و ارتقای آن به مرحله بالاتر تحول یاری می‌رساند.

ادامه در صفحات ۷ و ۸

فراخوان حزب توده ایران به نیروهای مترقی و انساندوست جهان: جلوی اعدام معترضان به استبداد در ایران را بگیرید!



فدراسیون جهانی جوانان دموکرات مخالف خود را با احکام اعدام معترضان جوان در ایران ابراز می‌کند

سایت هرانا روز چهارم خرداد به نقل از یکی از وکلای پرونده سه جوان ۲۵ تا ۲۸ ساله به نام‌های امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی، و محمد رجبی که از بازداشت‌شدگان اعتراض‌های آبان ۹۸ هستند، از تأیید حکم اعدام این سه نفر در دیوان عالی کشور خبر داد. این سه جوان در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی استان تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی به جرم "مشارکت در تخریب و تحریک به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران" به اعدام محکوم شده‌اند. این در حالی است که وکلای این سه تن خواستار دسترسی به پرونده موکلانشان شده‌اند تا حکم صادر شده را مورد بررسی حقوقی قرار دهند. حزب توده ایران صدور حکم اعدام برای این سه جوان معترض به گرانی بنزین، زیر پا گذاشتن حقوق شهروندی، و فشار مضاعف بر گروه زحمتکشان و جوانان ایران را قاطعانه محکوم می‌کند. در حالی که اختلاسگران و شکنجه‌کنندگان و غارتگران

ادامه در صفحه ۳

بر اساس گزارش‌های منتشره، شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری شهرستان اراک برای ۴۲ تن از کارگران شاغل در کارخانه آذر آب به دلیل حضور در حرکت‌های اعتراضی مانند اعتصاب و راه پیمایی حکم‌های بدوی حبس، شلاق و تعلیق از کار صادر کرده است. این احکام برای کارگرانی صادر شده است که نسبت به عدم دریافت مزد ماهیانه خود و مخالفت با خصوصی سازی اعتراض کرده بودند.

ادامه در صفحه ۳

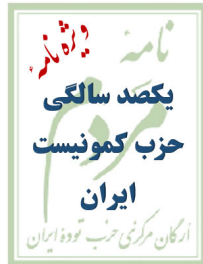
این احکام ضد انسانی و غیرقابل پذیرش کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور در حالی صادر می‌شود که جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور

حزب توده ایران صدور احکام ضد انسانی علیه کارگران را بشدت محکوم می‌کند!

در این شماره:

گسترش جنبش اعتراضی کارگران و سیاست رژیم ولایت فقیه در قبال سازمان تأمین اجتماعی «پاساسرمایه‌داری» چیست؟
سخنرانی جرونیمو دو سوزو، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال
دورکاری: توهم‌ها، تضعیف کارگران، تضمین حقوق کار ص ۱۲

ویژه نامه یکصدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران منتشر شد



نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۰۷، ۱۶ تیر ۱۳۹۹
دوره هشتم، سال سی و هفت

راه حل بحران‌های خطرناک کشورمان، نصیحت کردن به دیکتاتور نیست!

سران "نظام" - و در رأس آنان خامنه‌ای و روحانی - به‌همراه کارگزاران ارشد درون دستگاه‌های این "نظام" در پیشگیری، مدیریت، و حتی تخفیف بحران‌ها، بحران‌های گسترده و چندوجهی‌ای که فراروی کشورمان قرار دارند، عاجز مانده‌اند. برای نمونه، به بحران ادامه فاجعه واگیری و ویروس کووید ۱۹ می‌توان اشاره کرد، واگیری‌ای که شوربختانه دورنمای فروکش کردن آن در کشورمان فعلاً به چشم نمی‌خورد.

دولت حسن روحانی با اطاعت کامل از تصمیم‌های ولی فقیه و ادامه حرکت در مسیر حفظ منافع کلان‌سرمایه‌داران متصل به حاکمیت، نشان داده است که اراده و توان مهار کردن این واگیری را ندارد. ادعاهای فرماندهان سپاه به مقابله قهرمانانه‌شان با کرونا هم در اساس بوج بودند.

سلامت مردم درعمل به‌امید خدا رها شده است. از سران و کارگزاران حکومتی به‌جز ادامه و تکرار رویه شل‌کن‌سفت‌کن، اعلام وضعیت قرمز و زرد و سفید، دادن آمار دستکاری شده برای حفظ

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

گسترش جنبش اعتراضی کارگران و سیاست رژیم ولایت فقیه در قبال سازمان تأمین اجتماعی

در هفته های اخیر دور تازه ای از اعتراض های کارگری در صنایع کلیدی کشور رخ داده است که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: تجمع گسترده کارگران صنایع نفت و گاز کشور در ۹ تیرماه ۹۹ در مقابل ساختمان وزارت نفت در اعتراض به اجرا نشدن ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت در ارتباط با ترمیم پایه های حقوقی؛ برپایی کارزار کارگران پیمانکاری در هفته نخست تیرماه با خواست "حذف پیمانکاران" در صنایع نفت؛ گردهمایی های اعتراضی "اپراتورهای پست های فشارقوی برق" مقابل دفتر برق منطقه ای چندین استان با خواست "تبدیل وضعیت قراردادی به کارگر دائم" و اعلام اینکه "دیگر به صورت قرارداد کار معین حاضر به کار نیستیم"؛ اعتراض بخش هایی از جمعیت ۷ هزار نفری کارگران پیمانکاری ابنیه فنی خطوط راه آهن در استان های مختلف کشور در اعتراض به موقوفه های مزدی و بیمه ای و بهره مند نشدن شان از بیمه تکمیلی (به رغم کسر هزینه آن از دستمزد این کارگران) و فریاد برآوردن که "عموم مشکلات ما [کارگران] از زمان واگذاری... به بخش خصوصی شروع شد" و دیگر "کارد به استخوان کارگران ابنیه فنی رسیده است؛ روند اعتراض های کارگران شرکت مس چهارگنبد سیرجان" به پرداخت نشدن دستمزدشان و به اجرا نشدن "طرح طبقه بندی مشاغل"؛ گردهمایی های اعتراضی کارگران مخابرات در چندین استان. علاوه بر دور جدید اعتراض ها که در بالا به آن اشاره شد، حرکت های اعتراضی کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه نیز ادامه یافته و کارگران این مجتمع خواست های شان را در گردهمایی های اعتراضی در سطح شهر بیان کردند. خواست های کارگران هفت تپه عبارتند از: دریافت کردن سه ماه دستمزد و بیمه پرداخت نشده شان و بازگشت مدیریت خصوصی مجتمع به مدیریت دولتی. رژیم در این شرایط، با همکاری کامل رهبران تشکل های زرد حکومتی، قصد دارد ضربه ای مهلک تر به سازمان تأمین اجتماعی وارد آورد.

کارگران با پرداخت حق بیمه در دوران اشتغال، منابع مالی موردنیاز سازمان تأمین اجتماعی را برای دریافت هزینه های درمان و مستمری بازنشستگی خودشان در سال های کهولت، مقرری بیمه بیکاری و هزینه های درمان خود و خانواده شان در سال های اشتغال و همچنین دریافت حمایت برای خود و خانواده شان در صورت وقوع حادثه ای تضمین می کنند. به عبارت دیگر، به برکت پرداخت شدن بیمه از سوی کارگران به صندوق سازمان تأمین اجتماعی، خود این سازمان با تمام منابع مالی اش که کارخانه ها، املاک، و بیمارستان هایی را شامل می شود متعلق به کارگران و بازنشستگان آن است و بس. پس از شکست انقلاب و تحکیم موقعیت ارتجاع، جنبش سندیکایی زحمتکشان به طور خشن سرکوب و اصل سه جانبه گرایی در مدیریت سازمان تأمین اجتماعی از میان برده شد. تأمین اصل سه جانبه گرایی واقعی از زمره خواست های به حق کارگران و زحمتکشان و فعالان مستقل سندیکایی است. رژیم دیکتاتوری با تشخیص این خواست می کوشد با مانورهای فریبکارانه و تدوین طرح های متعدد، نقش و نفوذش در مدیریت سازمان را به زیان مشارکت واقعی زحمتکشان حفظ و تقویت کند. بعد از غارت اموال و دارائی های سازمان تأمین اجتماعی در طول ۴۱ سال اخیر، رژیم به احیا کردن شورای عالی تأمین اجتماعی با "ساختار سابق" و "با هدف مشارکت" نمایندگان تشکل های زرد حکومتی و کارفرمایان برای به اصطلاح "تحقق رویکرد سه جانبه گرایی" تصمیم گرفته است. جالب این جاست که پیش نویس لایحه احیای شورای عالی تأمین اجتماعی در مهرماه ۱۳۹۸ و با حضور نمایندگان تشکل های زرد حکومتی و کارفرمایان تدوین شده است. این لایحه از طریق مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و وزیر کار به دولت ارسال شده است. اما نمایندگان به اصطلاح کارگری و بازنشستگی وابسته به تشکل های زرد حکومتی، حداقل در لحظه وارد آوردن ضربه مهلک اخیر به سازمان و خصوصی سازی شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا) نیز مخالفتی با غارت باقیمانده اموال کارگران در شستا نکردند. بعد از تبدیل سازمان تأمین اجتماعی به "زمین سوخته" و به خصوص پیش از پرداخت ریالی از بدهی کلان ۳۱۷ هزار میلیارد تومانی دولت به این

سازمان [ایلنا، ۷ تیر ۹۹]، هدف رژیم - به قول معاون دبیرکل خانه کارگر - ایجاد "روح سه جانبه گرایی و مدیریت مشارکتی" در سازمان است! عناصر خیانت کار و فاسدی مانند معاون دبیرکل خانه کارگر نیز، به نیابت از طبقه کارگر کشورمان، در مدیریت "مشارکتی" این "زمین سوخته" مسئولیت خواهند داشت.

در حالی که وزیر کار رژیم یعنی شریعتمداری اجرای دستورهای حسن روحانی و خامنه ای را برای خصوصی سازی و غارت اموال کارگران در شرکت تروتمند شستای متعلق به کارگران را وظیفه مهم خود می دانست، با اینهمه، ۱ تیرماه ۹۹، معاون دبیرکل خانه کارگر با به قول معروف خود را به کوچه علی چپ زدن، آغاز کار شریعتمداری در مقام وزیر کار و "شناختی" [!] که او از مسائل کارگران دارد را به معنای "در دستورکار قرار" گرفتن "احیای شورای عالی تأمین اجتماعی" دانست! درحال حاضر ۶ نماینده از دولت، ۲ نماینده از رهبران تشکل های زرد حکومتی، و ۱ نماینده از کارفرمایان اعضای "هیئت امنای" سازمان تأمین اجتماعی را تشکیل می دهند. عادل دهدشتی، معاون فرهنگ، اجتماعی، و امور استان های سازمان تأمین اجتماعی، در جلسه ای با اعضای خانه صنعت، ۳ تیرماه ۹۹، از طی شدن مرحله نهایی بررسی "لایحه احیای شورای عالی تأمین اجتماعی" در دولت و ارسال آن به مجلس خبر داد. بنا بر گفته های دهدشتی، رژیم برای تبدیل مدیریت دولتی به "مدیریت مشارکتی" برنامه ای جامع دارد. دهدشتی همچنین از برگزاری جلسه های زیادی با رهبران تشکل های زرد حکومتی و کارفرمایان خبر داد و اینکه مدیریت کنونی سازمان قصد "تشکیل اتاق های فکر با شرکای اجتماعی" به منظور "ایجاد تفاهم و زبان مشترک" با آنان را دارد. در همان جلسه ۳ تیرماه، رئیس خانه صنعت "اصلاح فوری" قانون "مشاغل سخت و زیان آور" را خواستار شد و افزود: "به ازای هر کارگری که مشمول قانون سخت و زیان آور شود، حدود ۴۰۰ میلیون تومان برای سازمان تأمین اجتماعی هزینه ایجاد می شود در حالی که حدود ۴۰ میلیون تومان توسط کارفرما پرداخت می شود."

روحانی، ۶ اسفندماه ۱۳۹۷، درباره دیدگاه ولی فقیه، خودش، و نمایندگان مجلس نسبت به اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، گفت: "قولی که من به مجلس و مردم... دادم این است که سال آینده، سال واگذاری شرکت های بزرگ از جمله شرکت های شستا است... این کار هم تأکید من و هم تأکید صد درصد رهبری است... زمان [وزارت کار] آقای ربیعی، دوروبری های ایشان می گفتند تأمین اجتماعی برای کارگران و مردم است و دولت حق دخالت [در اموال آن را] ندارد در حالی که ما شما را [در سازمان تأمین اجتماعی] منصوب کردیم. این ها را جمع کنید. معنای سخنان روحانی کاملاً واضح است: ولی فقیه، حسن روحانی، و نمایندگان مجلس اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی را اموال خود می دانند و شریعتمداری هم به منظور تکمیل همین غارت اموال کارگران در تأمین اجتماعی به وزارت کار "منصوب" شد. وزیر کار امنیتی سابق هم، علی ربیعی، اکنون به عنوان سخنگوی مورد اعتماد دولت درحال خدمت به "نظام" است. فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد، نیز در ادامه دادن به این غارت، ۱۰ تیرماه، از عرضه اولیه بورسی "۲۱ شرکت شستا" خبر داد. رهبران تشکل های زرد حکومتی هم که تا کنون صرفاً ناظر غارت اموال ملی و اموال کارگران در تأمین اجتماعی بودند، در دو ماه اخیر تأمین اعتبار لازم جهت به اصطلاح "همسان سازی" مستمری "پنج برابر زیر خط فقر" [ایلنا، ۲۱ خردادماه ۹۹] بازنشستگان تأمین اجتماعی را از طریق "واگذاری" این اموال خواستار شده اند. به این ترتیب، می خواهند غارت منابع ملی و اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی را نیز به اسم خود کارگران رقم بزنند. جالب توجه این جاست که روز ۲۱ خردادماه ۹۹ و در دیدار "هیئت رئیسه کانون عالی بازنشستگان کارگری و مستمری بگیران تأمین اجتماعی" با وزیر کار سابق یعنی علی ربیعی، رئیس این هیئت رئیسه مبلغ مستمری بازنشستگان را "پنج برابر زیر خط فقر" دانست و واگذاری "۲ الی ۵ درصد" از "سهام شرکت شستا" به بازنشستگان را خواستار شد. هیئت رئیسه همچنین از ربیعی، یعنی یکی از کسانی که به مدت شش سال در به وجود آمدن شرایط اسفبار معیشتی بازنشستگان دست داشته است، دعوت کرد "مشاور ویژه" کانون باشد. ربیعی نیز در پاسخ گفت: "این تقدیرنامه و حکم مشاورت، یکی از افتخارات زرین در زندگی من خواهد بود. [!]."

دولت از بدهی کلان "۳۱۷" هزار میلیارد تومانی اش به سازمان تأمین اجتماعی ریالی از پرداخت نمی کند و این سازمان مجبور است برای پرداخت مستمری بازنشستگانش از بانک رفاه کارگران پول با نرخ بهره بیش از ۳۰ درصد وام بگیرد. مبلغ مستمری بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی با تمام مزایا در سال ۱۳۹۸ حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بود، در صورتی که برخی از مدیران تأمین اجتماعی در همین سال - به رغم "سقف پرداختی ۲۳ میلیون تومانی شان" - تا ۸۰ میلیون تومان [از جیب کارگران] هم دریافت می کردند [خبرگزاری ایلنا، ۱۶ خردادماه ۹۹]. در شرایطی که حدود ۷۰ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی حداقل بگیرند و خط فقر در کشورمان بیش از ۹ میلیون تومان در ماه است، روز ۲۶ خردادماه امسال وزیر کار شریعتمداری مبلغ

ادامه گسترش جنبش اعتراضی کارگران ...

مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی با تمام مزایا را برای سال ۹۹، ۲ میلیون و ۱۲ هزار تومان اعلام کرد. مجموع حداقل مزد و مزایای کارگران برای سال ۹۹ ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومان است. کارگزاران رژیم بار دیگر و مانند سال‌های پیش همسان‌سازی مستمری بازنشستگان با کارگران شاغل را وعده می‌دهند و در همین حال، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی هم به رساندن مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی صرفاً به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان، یعنی یک‌چهارم خط فقر تأکید دارند و رضایت می‌دهند. جالب این‌جاست که با بدهی ۳۱۷ هزار میلیارد تومانی دولت به سازمان که حتی با هزار دلار بیست‌هزار تومان به ۱۸ میلیارد دلار بالغ می‌گردد! و بعد از غارت اموال کارگران، اکنون شریعتمداری از "تعلق" سازمان تأمین اجتماعی به "بیمه‌گذاران عزیز"، بخصوص در رابطه با همسان‌سازی مستمری بازنشستگان، سخن می‌گوید. به‌عنوان نمونه، شریعتمداری روز ۲۸ خردادماه امسال گفت: "همسان‌سازی و متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی... متناسب با توان منابع صندوق که متعلق به خود بیمه‌گذاران عزیز است، اقدام می‌شود." سازمان تأمین اجتماعی بنا به گزارش ۷ تیرماه ۹۹ خبرگزاری ایلنا به‌منظور اجرای همسان‌سازی بازنشستگان تأمین اجتماعی "به ۱۷ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز" دارد و پیش از آن یعنی در روز ۲ تیرماه، وزیر کار شریعتمداری گفته بود: "در خصوص حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی دست ما با بورسی شدن شستا بیشتر باز شده" است. یک فعال صنفی مستقل بازنشستگان در این ارتباط و با تأکید بر بدهی کلان دولت به سازمان تأمین اجتماعی، گفت: "اگر قرار است همسان‌سازی اجرایی شود، باید با همین اعتبار باشد نه با فروش اموال کارگران در سازمان و شستا!" همان‌طور که گفته شد، با وجود اینکه دولت از بدهی "۳۱۷" هزار میلیارد تومانی‌اش به تأمین اجتماعی ریالی را پرداخت نکرده است، در سال‌های اخیر در برخی شهرها، مراکز درمانی دولتی یا خصوصی طرف قرارداد با سازمان تأمین اجتماعی از پذیرش دفترچه‌های بیمه کارگران خودداری کرده‌اند. بهانه آن‌ها در نپذیرفتن دفترچه‌های بیمه کارگران پرداخت نشدن هزینه‌های خدمات ارائه شده به بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی به این مراکز درمانی است. در صورتی که مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی بارها در بیش از یک سال اخیر (مثلاً در ۲۱ خردادماه ۹۹) از تسویه "صدورصد" مطالبات وزارت بهداشت به‌وسیله سازمان خبر داده است. با اینکه دولت مسئول مستقیم درمان بیماران کرونایی بوده است، از آغاز شیوع کرونا در کشور تمام مراکز درمانی سازمان تأمین اجتماعی تابع "تصمیمات ستاد کرونای وزارت بهداشت بودند" و "طبق تصمیم" این ستاد "حدود ۱۷ هزار نفر" بیمار به‌طور رایگان و به خرج کارگران در مراکز درمانی تأمین اجتماعی مداوا شده‌اند [خبرگزاری ایلنا، ۲۱ خردادماه و ۱ تیرماه ۹۹]. کارگزاران رژیم در سازمان تأمین اجتماعی در بیش از دو سال اخیر به‌منظور مانعیت از مراجعه بیمه‌شدگان به شعبه‌های سازمان تأمین اجتماعی (مثلاً به‌خاطر پیگیری مقرری بیمه بیکاری‌شان) با ترفند "دولت الکترونیک" و "تحول دیجیتال" در این سازمان، کارگران را به مراجعه به سامانه‌های اینترنتی این سازمان مجبور کرده‌اند. مشکل جدید کارگران در هنگام مراجعه کارگران به برخی مراکز درمانی طرف قرارداد سازمان یا حتی در هنگام مراجعه به برخی از مراکز درمانی خود سازمان، از کارگران خواسته شده است که برای تأیید و مهر دفترچه بیمه‌شان به شعبه‌های سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کنند [ایلنا، ۱۸ خردادماه]. اما پس از مراجعه کارگران به شعبه‌های سازمان به‌منظور تأیید و زدن مهر بر دفترچه‌های‌شان، شعبه‌های سازمان به کارگران بیمار گفته‌اند که "نیاز به مهر کردن نیست و بیمارستان‌ها باید دفترچه‌های بیمه شما را بپذیرند." به‌عبارت دیگر، کارگران بیمار بین شعبه‌های سازمان تأمین اجتماعی و بیمارستان‌ها "پاس کاری" می‌شوند. دهنده‌اشی در همان جلسه مورد اشاره با اعضای خانه صنعت، با ترفند "حذف کامل دفترچه‌های کاغذی" از حذف "ثبت تاریخ اعتبار دفترچه‌های درمانی" و "استعلام اعتبار دفترچه‌ها از طریق سامانه‌های مختلف اینترنتی" خبر داد. در وضعیت اسف‌بار معیشتی زحمتکشان و در شرایطی که کارگران ساختمانی حتی مشمول مستمری بیکاری هم نمی‌شوند، در صورت تمایل به داشتن بیمه، باید حق بیمه

ادامه فراخوان حزب توده ایران ...

اموالی ملی و مفسدان کلان وابسته به دستگاه حکومت مورد "زاف‌ت اسلامی" قرار می‌گیرند و سبک‌ترین احکام درباره آنها صادر می‌شود، صدور حکم اعدام برای جوانان و دیگر انسان‌هایی که صرفاً خواهان داشتن فرصت‌های عادلانه برای تأمین زندگی بهتر و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک هستند، نشانگر دست سنگین سرکوب رژیم ولایی برای خاموش کردن هر گونه صدای اعتراض و "حفظ نظام" به بهای زندگی و جان زنان و مردان کوشنده برای تأمین زندگی شایسته است. باید برای لغو حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجدی، و محمد رجیبی تلاش کرد. حزب توده ایران ضمن تلاش در این راه، و فعالیت جهت بسیج نیروهای بین‌المللی به منظور فشار آوردن بر جمهوری اسلامی برای لغو احکام اعدام و برگزاری دادگاه‌های عادلانه برای این جوانان و همه ستم‌دیدگان در جمهوری اسلامی ایران، همه نیروهای آزادی‌خواه ایران را نیز فرا می‌خواند که تمام تلاش و امکانات خود را در این راه به کار بگیرند.

در همین ارتباط، با کوشش رفقای جوان توده‌ای که در فدراسیون جهانی جوانان دموکرات فعال‌اند، رهبری این فدراسیون در روزهای اخیر در جریان موج جدید سرکوبگری‌های جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و امروز صبح با انتشار بیانیه‌ای اقدام جمهوری اسلامی به صدور حکم اعدام برای امیرحسین مرادی، سعید تمجدی، و محمد رجیبی را محکوم کرد. پیش از این نیز کنگره بیستم این فدراسیون که در آذر ۱۳۹۸ در نیکوزیا، پایتخت قبرس، برگزار شد، قطعنامه‌ای را در دفاع و حمایت از مبارزه مردم ایران، و نیز بیانیه‌ای را با امضای ۶۳ سازمان جوانان مترقی و آزادی‌خواه در حمایت از پیکار مردم ایران در راه صلح، دموکراسی واقعی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و عدالت اجتماعی تصویب کرده بود. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات که ۷۵ سال سابقه فعالیت دارد، همواره از سازمان‌های پیش‌قدم در همبستگی با مردم ایران بوده است. این فدراسیون میلیون‌ها جوان دموکرات را در نزدیک به ۱۰۰ کشور جهان متشکل می‌کند و تا کنون بارها و بارها کارزارهایی موفق را در دفاع از جنبش‌های صلح و ترقی‌خواهی در جهان بسیج و هدایت کرده است.

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در بیستمین مجمع عمومی خود که در دسامبر ۲۰۱۹ در قبرس تشکیل شد، درباره تظاهرات اعتراضی نوامبر ۲۰۱۹ [آبان ۱۳۹۸] در ایران اعلام کرد:

"ما همبستگی خود را با مردم ایران در پیکارشان در راه تأمین صلح، حاکمیت ملی، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی ابراز می‌کنیم. آینده ایران و نظام سیاسی آن موضوعی است که مردم ایران، و فقط خود مردم ایران، باید درباره‌اش تصمیم بگیرند. ما مداخله خارجی در ایران را به هر بهانه‌ای که باشد محکوم می‌کنیم. ما سرکوب مردم و استفاده دولت ایران از نیروهای مسلح برای سرکوب [اعتراض‌ها] را قاطعانه محکوم می‌کنیم."

اکنون خبرهایی به دست ما رسیده است حاکی از آنکه دست‌کم سه نفر از معترضان به نام‌های امیرحسین مرادی، سعید تمجدی، و محمد رجیبی که در اعتراض‌هایی شرکت کرده بودند که از روز ۱۵ نوامبر [۲۴ آبان] آغاز شد و ۲۹ استان کشور را در بر گرفت، به اعدام محکوم شده‌اند. همچنین گزارش‌هایی در دست است که ۸ نفر دیگر از معترضان نیز به اتهام شرکت در اعتراض‌ها در معرض حکم اعدام قرار دارند. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بار دیگر همبستگی خود را با مردم ایران در مبارزه‌شان در راه تحقق صلح، دموکراسی واقعی، و عدالت اجتماعی ابراز می‌کند و خواستار توقف فوری اجرای حکم‌های اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجدی، و محمد رجیبی است. محکومیت و رأی صادر شده در باره این جوانان برخاسته از میان زحمتکشان نشان می‌دهد که آنها را دارند به خاطر ایستادگی در برابر اختلاف طبقاتی عمیق و فزاینده، فساد، بیکاری، و فقر فراگیر در ایران مجازات می‌کنند.

این جوانان از حق خود در اعتراض به بی‌عدالتی، مطابق با معیارها و حمایت‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، استفاده می‌کنند. آنها باید بتوانند از حق خود در داشتن محاکمه عادلانه، همراه با وکیل قانونی مورد نظر خودشان، در حضور ناظران بین‌المللی، برخوردار باشند و بتوانند برداشتن بی‌درنگ حکم اعدام از دستور کار را درخواست کنند. همچنین، ما استفاده از شکنجه در اعتراف گرفتن را، که مطابق شواهد در این مورد دیده می‌شود، محکوم می‌کنیم. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بار دیگر بر همبستگی خود با جوانان ایران در مبارزه در راه تأمین صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی تصریح و تأکید می‌کند.



درصد افزایش قیمت را نشان می‌دهد. این افزایش قیمت نسبت به یک سال پیش که نرخ خانه در تهران متری ۱۳ میلیون و ۴۲۵ هزار تومان بود ۴۲/۱ درصد افزایش یافته است. به گزارش وزارت شهرسازی، شمار معاملات خانه در تهران کاهش یافته است. خردادماه سال ۱۳۹۹ تعداد ۱۱ هزار و ۴۶ قرارداد خرید و فروش مسکن در شهر تهران به امضا رسیده که نسبت به ماه قبل ۴/۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد. بی‌تردید با افزایش قیمت مسکن، نرخ اجاره‌بها هم بیشتر می‌شود. بر پایه آمارهای انتشار یافته از سوی مسئولان رژیم، در حال حاضر نرخ اجاره‌بها دست کم

۳۱ درصد افزایش یافته است. بر اساس آخرین سرشماری از ۲۵ میلیون خانوار حدود ۳۷ درصد اجاره‌نشین هستند. از طرف دیگر طبق آمارهای رسمی حدود ۵۰ درصد از خانوارها در کلان‌شهر تهران در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند. افزایش گام‌گسیخته نرخ ارز در ماه‌های اخیر همراه با سوداگری دلالان و وابستگان رژیم، علاوه بر کاهش شدید قدرت خرید زحمتکشان، شرایطی ویرانگر را در زمینه مسکن به‌وجود آورده‌اند. با افزایش سرسام‌آور قیمت خانه و نرخ اجاره‌بها، در یک سال اخیر نقل مکان هزاران خانوار زحمتکش به شهرهای اطراف و حاشیه‌های کلان‌شهرها را شاهد بوده‌ایم. پیش از کرونا نیز وضعیت مسکن با افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزدها آشفته بود. شانه خالی کردن دولت از بار وظیفه و مسئولیت تأمین سرپناه برای مردم و رها کردن آن به دست بخش خصوصی، به تشدید این بحران کمک کرده است. درحالی که محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی دولت حسن روحانی، در خردادماه امسال با لحنی تأکیدآمیز اعلام کرد: "دولت برای حل بحران مسکن در نظر گرفته است که از یک سو برای ۸۰۰ هزار نفر خانه‌سازی کند و از سوی دیگر از خانه‌های خالی در سطح کشور مالیات بگیرد." محمد محمودزاده، یکی از معاونان همین وزارتخانه، اعلام کرد که دولت برای ایجاد مسکن دو طرح "صندوق پروژه" و اوراق سلف را به مسئولان بورس معرفی کرده است. اقتصاددانان و دیگر کارشناسان هر دوی این طرح‌ها را دلال‌بازی و سفته‌بازی ارزیابی کرده‌اند. بر اساس تفاهم‌نامه بین وزارت راه و شهرسازی و سازمان بورس، از اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ مسکن هم وارد بورس شد. هدف از این تفاهم‌نامه در ظاهر امر تأمین مالی پروژه‌های مسکن عنوان شده، اما عملاً مهم‌ترین هدف این تفاهم‌نامه این است که مسکن خود را به بازار سرمایه و طلا برساند. با این تدبیرهای مشعشعانه دولت تدبیر، زحمتکشان که قشر اجتماعی‌ای دست‌بدهان‌اند و اندوخته‌ای ندارند در آستانه روند بی‌خانمانی و کوچ اجباری‌اند. مسکن نه تنها نیازی حیاتی و اساسی در زندگی انسان متمدن است جزو حقوق او هم است تا آنجا که این حق برای همه ایرانیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده و دولت به‌اجرای آن موظف شده است. اصل ۳۱ قانون اساسی می‌گوید: "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنان که نیازمندترند به‌خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند." ولی کسانی که با پذیرفتن (یا ناگزیر به پذیرفتن) این گونه اصل‌ها در قانون اساسی برگرده انقلاب سوار شدند و زمام آن را به‌دست گرفتند از ابتدا نیز قصد انجامش را نداشتند و این هم "خدعه‌ای" بود چون دیگر خدعه‌های آنان. به‌رغم نص صریح این اصل قانون اساسی و تمام آن وعده‌ووعیدهای فریبکارانه هنوز هم که هنوز است معضل مسکن (که عمری به‌درازای خود رژیم ولایت فقیه دارد) به‌خصوص برای قشرهای تهی‌دست و کم‌درآمد حل‌نشده مانده است. ماحصل عملکرد رژیم برای مردم زحمتکش چیزی جز فقر و محنت و آوارگی نبوده و نیست. مسئله مسکن با دیگر مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی کشور در پیوند است و تنها در چارچوب به‌وجود آوردن تحول‌هایی بنیادی در جامعه حل‌شدنی‌اند.

تأمین بر رویدادهای ایران



از کوزه همان برون تراود که در اوست

چهل‌ویک سال است به توده‌های مردم وعده‌هایی دروغ می‌دهند و عمل نمی‌کنند. وعده‌های سران رژیم هنوز هم در گوش‌ها طنین‌اندازند که می‌گفتند: "مسکن باید مانند نان و به‌سادگی در اختیار نیازمندان قرار گیرد." ولی نتیجه چه شد؟ در همان هنگام هم مسکن "دچار آن چنان بی‌برنامگی شده است که وقتی از آن صحبت می‌شود هیولایی را تداعی می‌کند" [به نقل از: روزنامه اطلاعات، ۱۴ تیرماه ۱۳۶۳].

چهل‌ویک سال پس از آن شعارهای فریبکارانه، افزایش مستمر کرایه‌خانه و کاهش نسبی دستمزد و حقوق زحمتکشان سبب شده‌اند میلیون‌ها انسان در میهن ما از وسایل رفاهی اولیه چشم‌پوشند و همواره برای تأمین اجاره‌خانه با دشواری‌های فراوانی رو به رو باشند.

در ۴ تیرماه ۱۳۹۹، علی نودریور، شهردار منطقه ۲۲ تهران در پیوند با این موضوع به روزنامه شرق گفت: "اجاره هر شب زیر آسمان خوابیدن از ۲۵ هزار تومان به ۵۰ هزار تومان افزایش یافته است." او آمار دقیقی از کارگرانی که به پشت‌بام‌خوابی روی آورده‌اند، فاش نکرد. در این ارتباط، فریدین بزدانی، کارشناس اقتصاد مسکن و مدیر علمی پیشین طرح مسکن اجتماعی، باز هم بدون اعلام آماری مشخص، تأکید کرد: "اکتون تعداد زیادی از کارگران پشت‌بام‌خواب و مغازه‌خواب شده‌اند."

تقاضای دو خانوار برای سکونت در یک واحد مسکونی، از دیگر پیامدهای افزایش اجاره‌بها است. روزنامه شرق در این ارتباط می‌نویسد: "با وجودی که برآورد آمار جدیدی در رابطه با بدمسکنی از سال ۱۳۹۳ به این سو وجود ندارد، اما به‌دلیل تحولات اقتصادی، گسترش فقر، رشد تورم و... که بیشتر از سال ۱۳۹۷ به‌این سو رخ داده، قطعاً آمار بدمسکنی در کشور افزایش شایان توجهی یافته است... و این مسئله به‌هیچ‌وجه کتمان‌شدنی نیست." خبرگزاری ایلنا، ۳ تیرماه ۱۳۹۹، از افزایش درخواست اجاره مسکن به‌صورت هم‌خانگی خبر داد و نوشت: "شاید تا سال‌های قبل این هم‌خانگی بین مجردها افزایش یافته بود، اما امروز گزارش‌هایی حاکی از اجاره‌نشینی دو خانواده در یک واحد به‌گوش می‌رسد که نشانه عمق درماندگی مستأجران و کاهش قدرت این قشر در پرداخت اجاره است."

دولت حسن روحانی کنترل اجاره‌بهای مسکن را وعده کرده بود. وزیر راه و شهرسازی از اجرای "دو بسته سیاستی و حمایتی جهت ساماندهی و حمایت از اجاره‌نشین‌ها" خبر می‌داد، اما این وعده نیز تا به‌امروز عملی نشده و اگر حتماً عملی هم شود گره‌ای از معضل مسکن و اجاره‌نشینی نمی‌گشاید. وضع اجاره‌نشینان روز به‌روز سخت‌تر می‌شود. در تهران پشت‌بام‌خوابی کارگران به‌طورگسترده رواج یافته است. در رشت مستأجران به حاشیه شهر کوچ می‌کنند. در زاهدان کم‌درآمدها در حاشیه شهر هم خانه اجاره‌ای متناسب با درآمدشان پیدا نمی‌کنند! وضعیت در جاهای دیگر نیز همین است. رشد ۵۰ تا ۳۰۰ درصدی اجاره‌بها و سرگردانی مستأجرانی که دخل‌شان با خرج‌شان نمی‌خواند، از دستاوردهای رژیم جمهوری اسلامی است. در آخرین آمار وزارت راه و شهرسازی آمده است: "در خردادماه ۱۳۹۹ جاری قیمت مسکن در تهران نسبت به اردیبهشت‌ماه متری ۲ میلیون تومان و نسبت به خرداد سال قبل متری نزدیک به ۶ میلیون تومان افزایش داشته است." بر اساس این گزارش، میانگین قیمت مسکن در شهر تهران به ۱۹ میلیون و ۷۱ هزار تومان در هر مترمربع رسیده است که درحقیقت در عرض چهار هفته ۱۲/۱

ادامه رویدادهای ایران ...

در محکومیت حکم‌های انتقام‌جویانه رژیم

بر پایه خبرهای انتشار یافته از سوی رسانه‌ها، سه جوان به‌نام‌های "امیرحسین مرادی" متولد ۱۵ مردادماه ۱۳۷۳ (۲۶ ساله)، "سعید تمجیدی" متولد اول خردادماه ۱۳۷۱ (۲۸ ساله)، و "محمد رجبی" متولد ۲۱ مردادماه ۱۳۷۳ (۲۶ ساله)، به‌علت شرکت در اعتراض‌های آبان‌ماه ۱۳۹۸ به گرامی بنزین به اعدام محکوم شدند و حکم‌شان در دیوان عالی کشور تأیید شد. رئیس کل دادگستری استان اصفهان نیز در ۶ تیرماه از انتساب هشت نفر به "فساد فی الارض" به دلیل شرکت در اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه سال ۹۸ در این استان خبر داد. انتساب شخص به "فساد فی الارض" تا کنون از سنگین‌ترین اتهام‌های دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی بوده است و در اکثر موارد اعدام شخص منتسب به آن را در پی داشته باشد.

"کانون نویسندگان ایران" با انتشار بیانیه‌ای، به حکم اعدام سه جوان شرکت‌کننده در اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ و متهم شدن هشت معترض دیگر به اتهام سنگین "مفسد فی الارض" اعتراض کرده است. در این بیانیه آمده که این حرکت‌ها نشان‌دهنده نیاز حکومت برای سرکوب اعتراضات بالفعل و پیش‌گیری از اعتراضات بالقوه‌اند.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌اش تأکید کرده است: "اگر مشاهده می‌کنیم که دادگاه‌ها فعال‌تر از پیش به صدور حکم‌های سنگین پرداخته‌اند از آن‌رو است که باتوجه به شرایط حاکم بر جامعه حتی برخی مقامات حکومتی نیز بروز اعتراضات مردمی را پیش‌بینی، و اینجوان‌انجا، مستقیم و به‌اشاره، بیان کرده‌اند. حال قرار است این رژه‌ی حکم‌ها و این مارش قضایی با پراکندن آهنگ هراس در جامعه جلوی بروز آن پیش‌بینی را بگیرد."

در ادامه بیانیه کانون نویسندگان ایران آمده است: "حکم‌های اعدام که به‌منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه برای پرهیز مردم از اعتراض انشا و اجرا می‌شود فقط تباهی مهم‌ترین حق، یعنی حق حیات انسان نیست بلکه حق آزادی بیان او را نیز سرکوب می‌کند. بنابراین مخالفت با حکم اعدام اگر در هر جای جهان نگرش و رفتاری انسانی است در ایران آزادی‌خواهانه نیز هست. که این احکام، فقط تباهی مهم‌ترین حق، یعنی "حق حیات انسان" نیستند بلکه "حق آزادی بیان" او را نیز سرکوب می‌کنند. مردم ایران دلایل بیشتری برای مخالفت با حکم اعدام دارند به‌ویژه نویسندگان و هنرمندانی که آزادی بیان را، همچون هوا برای موجود زنده، لازمی کار خلاقه‌ی خود می‌دانند. برداشته شدن سایه‌ی شوم حکم اعدام از سر جامعه گامی مهم در دفاع از آزادی بیان است."

رژیم ولایت فقیه حاکم بر میهن بلاکشیده ما با سرشت آزادی‌گرایی جهان معاصر در سده بیست‌ویکم در تضاد آشکار قرار دارد. این رژیم خودکامه و قرون‌وسطایی هیچ‌گونه قربانی با دموکراسی و انسان‌دوستی نمی‌تواند داشته باشد. تجربه سال‌های اخیر وجود این تضاد سرشتی را به‌گونه‌ای عریان در برابر قضاوت عام، هم در داخل و هم در خارج از کشور، گذارده است. اکنون دیگر همه می‌دانند که بالغ بر هشتاد میلیون ایرانی بدون داشتن حقوق سیاسی و مدنی چیزی مثل زندگی را سپری می‌کنند. در کشور ما هیچ‌یک از مواد منشور حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد مراعات نمی‌شود. همه سازمان‌های بین‌المللی رسمی و غیررسمی از شیوه‌های رایج آدمکشی در جامعه ما باخبر هستند. در این ارتباط "دو نهاد حقوق بشری با انتشار گزارشی مشترک از ۸۶۰ مورد پخش اعتراضات اجباری و هتک حرمت از تلویزیون ایران خبر دادند و خواستار توقف پخش اعتراضات شدند. در گزارش مفصل [این] دو جمعیت روند تهیه و پخش اعتراضات نیز افشا شده است. در بیانیه این دو نهاد که در تاریخ ۱۳ تیرماه برای ایران منتشر شده آمده است طی یک دهه اخیر دست کم اعتراضات اجباری ۳۵۵ نفر و تهمت‌های ناروا علیه ۵۰۵ نفر از تلویزیون دولتی ایران پخش شده است." [سایت خبری تحلیلی دوپچه‌پوله

المان، به زبان فارسی، ۵ تیرماه ۱۳۹۹]. قربانیانی که در مقابل دوربین‌های تلویزیون ایران به‌اعتراف علیه خود وادار شده‌اند پس از رهایی از دخمه‌های جهنمی حکومت اسلامی، اسناد و مدارک زیادی در این زمینه به نمایندگان نهادهای حقوق بشری در خارج از کشور داده‌اند.

در این ارتباط عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان، در گفت‌وگو با دوپچه‌پوله فارسی، ۵ تیرماه ۱۳۹۹، گفت: "۴۰ سال است که جمهوری اسلامی این رویه را ادامه می‌دهد. یک عده را پای تلویزیون می‌برد و از آن‌ها با شکنجه اقرار می‌گیرد. محاکمات به‌طور سیستماتیک در دادگاه‌های [شرع] غیرعلنی و بدون تماشاچی و حضور نمایندگان رسانه‌ها برگزار می‌شود. ... در دستگاه جهنمی که سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی و دادگستری در ایران راه انداخته‌اند چندین هزار نفر از مردم قربانی شدند و قربانی خواهند شد." او در مورد علت گرفتن اعتراض اجباری و پخش آن از تلویزیون می‌گوید: "دلیل بقای جمهوری اسلامی بیش از چهل سال سرکوب خشن است که ادامه داشته است و به‌رغم اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی شکنجه نه‌تنها ممنوع شده بلکه جرم محسوب می‌شود، مبادرت به این عمل وحشیانه می‌کند. ... در قانون اساسی دادگاه انقلاب وجود ندارد بنابراین چارچوب و ساختار آن غیرقانونی است. ولی آن را نگه داشتند چون که جمهوری اسلامی به برکت سرکوب وسیع توانسته در این چهار دهه به حیات خود ادامه دهد."

همان‌گونه که آقای عبدالکریم لاهیجی اظهار می‌دارد، سیاست ارگان‌های سرکوبگر از جمله قوه قضایی، سپاه پاسداران، و وزارت اطلاعات از ابتدا تا کنون بر این اساسی پایه‌ریزی شده است که محاکمه زندانیان سیاسی و عقیدتی، فعالان مدنی، فعالان زنان، فعالان دانشجویی، روزنامه‌نگاران مستقل، وکلای مردمی، فداکاران محیط زیست و دیگر بازداشت‌شدگان اعتراض‌های مردمی، در "دادگاه‌های شرع" بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد. "متهم" نه‌تنها حق تعیین وکیل مدافع ندارد، بلکه اصولاً از حق هرگونه دفاعی محروم است. دادگاه‌های شرع جز شکنجه‌گاه‌هایی برای گرفتن اعتراف چیز دیگری نبوده و نیستند.

ما اساساً هیچ فرقی بین گردانندگان ارگان‌های سرکوبگر و رؤسای آنان با جانیان و آدمکشان نمی‌بینیم. به باور ما، این حقیقت نمی‌تواند از دید سازمان‌های بین‌المللی پنهان مانده باشد. سازمان ملل متحد، به‌ویژه کمیسیون حقوق بشر، بر پایه قوانین و مقررات خود به پرونده‌های سیاسی می‌تواند ورود کند تا بتواند حداقل امکاناتی را در اختیار "متهمان" سیاسی قرار دهد. در تاریخ قضایی ایران و حتی دیگر کشورهای دیکتاتوری چنین رویکردی وجود نداشته است: شلیک مستقیم گلوله‌ها به سر و سینه مردم بی‌دفاع و نالان از گرسنگی در تظاهرات سال‌های اخیر به‌ویژه در سال‌های ۹۶ و ۹۸، و کشتار بی‌رحمانه و زخمی کردن عده پرشماری از آنان و بازداشت و زندانی کردن هزاران انسان بی‌گناه که هم‌اکنون در سياه‌چال‌های تنگ و تاریک رژیم به سر می‌برند.

رژیم تا به امروز، آمار دقیقی از جان‌باختگان، مجروح شدگان، و بازداشتی‌های تظاهرات سال‌های گذشته را اعلام نکرده است. و هر از چندی برای ایجاد رعب و وحشت و گرفتن اعترافات اجباری از محبوسان و شکنجه‌شدگان بی‌گناه به‌قدرت‌نمایی و هراس‌افکنی می‌پردازند. در میهن ما دادگاه به‌معنای واقعی خود وجود ندارد.

ژرفای فاجعه‌ای که در زندان‌ها جریان دارد را می‌توان از طریق بی‌عدالتی‌ها و پرونده‌سازی‌ها به‌عیان مشاهده کرد. پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی و نجات جان آنان در مقیاس گسترده باید ادامه یابد. حزب توده ایران بارها اعلام کرده است و باز هم تکرار می‌کند برای آزادی زندانیان سیاسی یعنی عمل به وظیفه بزرگ و انسانی‌مان باید متحداً عمل کنیم.

حزب توده ایران در راه رهایی همه زندانیان سیاسی- صرف‌نظر از وابستگی‌های سیاسی و نظری‌شان- مبارزه می‌کند. به‌همین سبب نیز ما بار دیگر از همه نیروهای می‌خواهیم تا دست در دست هم مبارزه در راه تحقق این امر مهم را تشدید کنیم.

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



طبقه‌ها و لایه‌های گونه‌گون مردم گسترش فقر و نابرابری برآمده از سرشت و عملکرد حکومت را هرروزه با پوست‌و‌گوشت‌واستخوان‌شان لمس می‌کنند. خشم توده‌ها و اعتراض‌شان آتش زیر خاکستری است که هرروز دامنه بیشتری پیدا می‌کند و این را سران رژیم ولایت فقیه نیز می‌دانند. اما سران رژیم به‌رغم دانستن این واقعیت در تلاش‌اند تا "تداوم نظام" یا معادل آن که حفظ رانت‌های سیاسی و منافع کلان اقتصادی است را از راه مهار جنبش اجتماعی و سرکوب خواست مردم برای تغییرهای بنیادی، چاره‌جویی کنند.

حزب توده ایران همواره بر این نکته تأکید کرده است که وضعیت کنونی بادوام نیست و بنا بر این سران رژیم با در نظر گرفتن بحران‌های فزاینده داخلی، فشارهای خارجی، و تنش‌ها در عرصه بین‌المللی، به‌منظور مدیریت این بحران‌ها، با حفظ خصلت دیکتاتوری و اقتصاد سیاسی‌اش، دیر یا زود به‌برخی تغییرهای معین دست خواهند زد. آنچه تغییرناپذیر باقی می‌ماند مکانیسم (ساخت‌و‌کار) تقسیم ثروت و رانت‌های سیاسی و برقراری موازنه قدرت بین جناح‌ها بر محور حاکمیت مطلق ولایت فقیه‌اند. در این ارتباط رژیم به شگردهایی رنگارنگ دست می‌زند که عبارتند از: انواع ترفندهای تبلیغاتی و امنیتی، صادر کردن متوالی حکم‌های اعدام (ازجمله نمونه کنونی معترضان آبان ۹۸)، تغییر در پارکشی‌های جناحی، جوسازی و عرضه چهره‌های سیاسی تازه برای تئاتر انتخابات سال ۱۴۰۰ ریاست‌جمهوری، و تدارک مذاکره با آمریکا در چارچوب نرمش‌های قهرمانانه.

دفاع کردن از پیامدهای تصمیم‌ها و عملکرد شخص علی خامنه‌ای از سوی وابستگان - به‌ویژه عواقب فاجعه‌بار دامنه‌دار شدن واگیری کرونا- برای خود او و دستگاه تبلیغاتی پرسروصدای رژیمش در سه دهه گذشته به‌طور روزافزونی چالش‌برانگیزتر شده است. اصل حاکمیت مطلق ولایت فقیه نزد بخش بزرگی از جامعه کاملاً زیر سؤال رفته و حکومت بر اساس باورهای دینی یک شخص به‌طور مطلق، دیگر به‌سادگی توجیه‌پذیر نیست، به‌ویژه به‌سبب شرایط مادی غیرعادلانه‌ای که برای اکثر مردم به‌وجود آمده و درعین حال و درمقابل آن انباشت بیشتر ثروت تجاری خصوصی باآورده و فسادهای مالی نجومی لایه‌های بالایی بورژوازی تجاری - مالی متصل به حکومت ولایت فقیه‌ای عیان‌تر شده.

قابل توجه است که با حادتر شدن تضاد آشتی‌ناپذیر بین حاکمیت ولایت فقیه و خواست‌های بی‌درنگ مردم برای تغییر، هفته گذشته آیت‌الله خوئی‌نی‌ها، یکی از مدافعان برجسته سیاست‌های خمینی در سال‌های نخست انقلاب، در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای با اشاره به بحران بی‌اعتباری حاکمیت نزد مردم صریحاً گفت شیوه مدیریت در بالاترین سطح و قدرت نافذ آن را علت این نابسامانی‌ها و بی‌اعتمادی مردم می‌داند و نسبت به "اوضاع غیرقابل دوام" هشدار داد!

در اوضاع‌واحوال حاضر باید پرسید مدعیان اصلاح‌پذیر بودن حاکمیت مطلق ولایت فقیه آیا وجود رابطه تنگاتنگ بین ولی فقیه و ساختارهای سیاسی و اقتصادی "نظام" را هنوز متوجه نیستند؟ بی‌تردید این مدعیان می‌دانند روبنای سیاسی بر محور حاکمیت ولی فقیه و اقتصاد سیاسی‌اش چگونه عمل می‌کند و همچنین می‌دانند رابطه قدرت سیاسی و ثروت به چه شکل است.

تجربه نشان داده است که این "نصیحت‌کنندگان" به دیکتاتور از حضور مردم در صحنه و تأثیرگذاری مستقیم‌شان بر تحولات سیاست و اقتصاد کشور، چه از طریق اعتراض‌های سراسری، اعتصاب‌های کارگری یا انتخاباتی آزاد و غیر استصوابی، بسیار نگران و مضطرب‌اند. درک اینان از حاکمیتی مطلوب همین حکومت نخبه‌های خودی از بالا و بر محور شخصی مقتدر با حق ولایت در امور دنیوی و اخروی است. اینان اعتقادی به برقراری آزادی‌ها و برپایی حکومتی دموکراتیک و ملی ندارند. ازاین‌روی، حتی با تقیل هزینه‌های سیاسی و احتمال وقوع خطر تقابل سنگین با جریان‌های رقیب، در تحلیل نهایی و درعمل، ادامه حاکمیت "اسلام سیاسی" با برخی تغییرهای شکلی را خواهان‌اند. این سنخ دلسوزان جمهوری اسلامی و دنباله‌روهای‌شان در خارج کشور که تا همین چندی پیش مردم را برای پیشبرد دموکراسی به‌ضرورت شرکت در کارناوال‌های نمایشی انتخابات مهندسی شده "نصیحت" می‌کردند و از حسن روحانی فرشته‌ای منجی با بال‌هایی از عجا و ضامن آزادی ساختن بودند، حالا که بحران‌ها اوج می‌گیرند طیف رنگارنگ‌شان چه از نوع "روحانیون مبارز" و چه از قماش مدعیان پرمده‌ای اصلاح‌طلبی و متظاهر به اصول "سوسیال‌دموکراسی"، همگی، به یاری و نصیحت

دیکتاتور می‌شتابند! بدیهی است اینان از تجربه

ادامه راه حل بحران‌های خطرناک کشورمان، ...

ظاهر و کنترل سطح اعتراض‌های مردم، کار دیگری برنیامده و برنمی‌آید و انتظار دیگری هم از آنان نمی‌توان داشت. با ادامه سیاست‌ها و برنامه‌های نولیبرالی دولت ذیل "اقتصاد مقاومتی" موردنظر ولی فقیه، با علاقه "رهبری" به برپایی "اقتصاد کازینویی" و اتکا بر آن، با توهم - یا درواقع ترفند - معجزه‌آفرینی در بازار بورس تهران، باید انتظار داشت که وضعیت معیشت مردم و اقتصاد ملی هرروز وخیم‌تر از روز پیش شود.

به عجز و ناتوانی‌های حکومت در حل این بحران‌های کشوربربادده اکثر مردم آگاه‌اند و خوب می‌دانند که تصمیم‌های فصل‌الخطاب خامنه‌ای و اطاعت رئیس‌جمهور سر به‌فرمان از اوامر ولی فقیه زاینده مشکلات و بحران‌ها هستند. این درحالی است که درجه فسادهای مالی به‌چنان حدی رسیده است که عاملان ریزودرشت فسادها باکمال وقاحت و پرویی به‌خاطر آن‌ها به‌خود می‌بالند. کسانی مانند اکبر طبری (مدیرکل امور مالی و معاون اجرایی سابق قوه قضاییه) می‌دانند فساد مانند خوره اندام "نظام" را فراگرفته و اصطلاح "پاکدستی" فقط لطفه‌ای در محافل حکومتی است. کارگزاران ارشد درون "نظام" نظیر اکبر طبری همچنین می‌دانند که به‌روال معمول "مقام معظم رهبری" به‌منظور "حفظ نظام" و برقراری تعادل نسبی قدرت بین جناح‌ها خواستار "کش‌ندادن" موضوع فسادها می‌شود و تبهکارهای گردن کلفت زیر ضربه آن‌چنانی نمی‌روند، کما اینکه خامنه‌ای در دفاع از صادق لاریجانی اخیراً بر "پاکدستی" رئیس سابق قوه قضاییه تأکید کرد.

شدت آزمندی در ثروت‌اندوزی رایج بین لایه‌های بالایی بورژوازی متصل به هرم قدرت تبلور نهایی سه دهه برنامه‌های سمت دادن رشد اقتصادی در جهت مالی‌گرایی در اقتصاد ملی به‌هدف انباشت سریع سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی به‌هرطریق و ازجمله از راه فساد مالی است. حاصل این روند ثروت‌اندوزی عظیم شخصی ژرف‌تر و گسترده‌تر شدن فاصله طبقاتی‌ای است که به‌طور عینی و انکارناشدنی در جامعه جریان دارد. اتفاقاً در کشور ما این نماد نابرابری یعنی فاصله طبقاتی و ثروت‌اندوزی نجومی در حکم عاملی تشویق‌کننده به‌منظور جلوه دادن مزیت‌های سوداگری، پیش‌برد فقط منافع فردی، و جامعه‌گریزی تبلیغ می‌شود. برای نمونه، خریدوفروش خودروهای چند میلیارد تومانی، ساختن قصرهای عظیم و پرشکو که مظهری عریان از تجمل‌گرایی در لواسان است یا وجود تالارهای پرزرق و برق عروسی افسانه‌ای همراه با برگزاری مراسم میلیاردتومانی، و هتل‌های "سوپر لاکچری" ازجمله در مشهد و کیش را می‌توان آشکارا دید که نظایری هم در دیگر کشور دارند و همچون نماد موفقیت "کارآفرینان" دانسته و تبلیغ می‌شوند.

آنچه که در سه دهه گذشته در اقتصاد سیاسی کشورمان زیر سایه رژیم ولایت فقیه شکل گرفته است نتیجه الگوبرداری از برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی کشورهایی مانند آمریکا بوده که محورشان فردگرایی و ثروتمندتر شدن سریع ثروتمندان در چارچوب "اقتصاد آزاد" (بی نظارت) است. تبلور این الگوی اقتصادی شکل‌گیری جامعه‌ای زرسالار و انباشت ثروت‌های نجومی نامشروع لایه‌های بالایی به‌قیمت تهاهی اقتصاد ملی و افت دائمی سطح زندگی و سلامت طبقه‌ها و لایه‌های زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر و بیکاران است. رأس قدرت، یعنی علی خامنه‌ای، با ساختارهای سرکوبگری و مهار اعتراض‌ها، و همچنین با ساخت‌و‌کار به‌وجود آوردن جو ارباب که هدف اصلی آن کنار گذاشتن مردم از صحنه تحولات و تصمیم‌های تعیین‌کننده کشورمان است، جایگاه آمر و پیوندی تنگاتنگ دارد.

اکثر مردم می‌دانند که رأس حاکمیت مطلق ولایت فقیه و ساختارهای حکومتی‌اش، از مجلسی بی‌خاصیت، رئیس‌جمهوری مطیع اوامر ولی مانند حسن روحانی، قوه قضاییه‌ای جبار و فاسد گرفته تا شورای نگهبانی که عامل گزینش کارگزار برای دیکتاتوری است، همگی، لازم و ملزوم یکدیگرند و درغایت امر از منافع مادی و قدرت لایه‌های بالایی بورژوازی حفاظت می‌کنند. بهره‌مند شدن از ثروت‌های نجومی با بهره‌گیری از عطیة رانت‌های سیاسی و اقتصادی عاملی بنیادی و تعیین‌کننده برای برقراری تعادل نسبی بین جناح‌های قدرت در درون "نظام" و برگرد حاکمیت مطلق ولایت فقیه بوده است. این، واقعیت تغییرناپذیر سرشت و عملکرد رژیم حاکم بر کشور ما است. هر ناظر منصفی در ایران که با نگاهی حتماً گذرا به وضعیت موجود بنگرد درمی‌یابد فوج رو به‌فزونی‌ای از

ادامه هدف‌های مرحله‌ی مشترک ضد استبدادی ...

یکی از پدیده‌های بسیار مورد توجه و مطرح در چنین بررسی‌هایی، نقش سرمایه‌داری ملی و دیدگاه‌های بورژوازی ملی در انقلاب مشروطیت و سپس کم‌رنگ شدن و شاید حتی بتوان گفت محو شدن آن در دوره‌های بعدی است. نقش سرمایه‌داری ملی در عرصه مبارزات اجتماعی تا مجلس دوم مشروطه، و بعد از آن تا زمان کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و سیدضیاء قابل توجه است. اما از بعد از این دوره، با توجه به اینکه کشور ما در مسیری به نسبت طولانی و پریچ‌وخم در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری و ایجاد مؤسسات سرمایه‌داری گام برداشته است، نقش سرمایه‌داری ملی و فرهنگ مبارزاتی آن که در دوره جنبش مشروطیت شکل گرفته بود، به تدریج کم‌رنگ یا ناپدید می‌شود. جای پرسش است که آن سرمایه‌داری که در دوره رضاشاه شکل گرفت چه تفاوت‌هایی با سرمایه‌داری‌ای دارد که در انقلاب مشروطیت در عرصه مبارزه حضور داشت؟ اقشار و طبقاتی که هر کدام از این دو سرمایه‌داری را به پیش می‌بردند چه ویژگی‌هایی از لحاظ خاستگاه اجتماعی داشتند که با نوع دیگر فرق داشت؟ چرا آن سرمایه‌داری قانون اساسی مشروطیت را برای پایه‌گذاری ساختار سیاسی ارائه کرد و این سرمایه‌داری حکومت بنیادریستی رضاخان را در جامعه ایران به ارمغان آورد؟ سرمایه‌داری بازسازی شده بعد از انقلاب بهمین چه خاستگاه و ویژگی‌هایی دارد و ساختار سیاسی مرتبط با آن در چه موقعیتی قرار دارد؟ همه این سؤال‌ها و مشابه آن منعکس‌کننده نکات ظریف و شاید ناگشوده این دوره است که باید به آنها پرداخته شود. مسلماً در یک مقاله کوتاه نمی‌توان به همه این پرسش‌ها پاسخ داد، ولی می‌توان مسیر بحث و گفت‌وگویی راهگشا را باز کرد. وقتی از سرمایه‌داری ملی صحبت می‌شود، منظور فقط چند کارخانه یا مرکز تولیدی نیست که پایگاه تولیدی آنها در درون مرزهای ملی کشور است یا منابع آنها در داخل کشور تأمین می‌شود. بورژوازی ملی یک طبقه اجتماعی است. این طبقه البته با پایگاه اقتصادی خودش شناخته می‌شود و منافع آن نیز منافع یک طبقه اجتماعی را در بر می‌گیرد و فرهنگ سیاسی مربوط به طبقه خودش را نیز به وجود می‌آورد. بورژوازی ملی در انقلاب مشروطیت اگرچه از نظر رشد کمی و کیفی ضعف‌های قابل توجهی داشت، اما ویژگی‌های رشد کلاسیک سرمایه‌داری را داشت و برخاسته از طبقات بسیار پُرسابقه اصناف و پیشه‌وران ایران در درون مرزهای ملی ایران بود. اصناف و پیشه‌وران در ایران در تمام تاریخ سده‌های میانه جنبش‌های ترقی‌خواهانه‌ای را در شهرهای ایران هدایت کرده و بینش‌های اجتماعی و فلسفی قدرتمندی را به وجود آورده‌اند. بخش پیشرو و ترقی‌خواه سرمایه‌داری ایران (در مقابل طبقات اجتماعی نظام کهن و واپس‌گرای ارباب-رعیتی) در انقلاب مشروطیت ائتلاف تنگاتنگی با طیف‌های گسترده پیشه‌وران داشت. این گروه‌های اجتماعی با معیارها و سنت‌های بسیار پیچیده خود نقشی بسیار پررنگ در اوایل جنبش مشروطیت در دوره بست‌نشینی‌ها و اخذ فرمان مشروطیت از مظفرالدین شاه داشتند. احمد کسروی در کتاب انقلاب مشروطیت خود به تفصیل در این مورد نوشته است.

در انقلاب مشروطیت ایران ائتلافی از اقشار و طبقات گوناگون شکل گرفت که در جنبه‌هایی کلی در راستای هدف‌های جنبش ضد استبدادی و ترقی‌خواهانه، منافع مشترکی داشتند. این گروه‌ها عبارت بودند از بورژوازی ملی، که خود شامل بخش قدرتمندتر بورژوازی تجاری، و بخش ضعیف‌تر سرمایه‌داری صنعتی بود که با چندین دور انباشت سرمایه توانسته بود کارخانه‌هایی ایجاد کند، ولی با فشار خارجی شکست خورده بود؛ اصناف بسیار قدرتمند و پُرسابقه در این مقطع تاریخی که تحت فشار شدید کالاهای وارداتی از غرب و روسیه بودند؛ اشراف لیبرال که از دست‌اندازی و زورگویی و بی‌قانونی دربار به ستوه آمده بودند؛ طیفی از روشنفکران که تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب فرانسه بودند؛ و سوسیال‌دموکرات‌هایی که بنا به شرایط ویژه‌ای که به دلیل مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز شکل گرفته بود، تحت تأثیر سوسیال‌دموکراسی انقلابی روسیه بودند. این جنبه گسترده ترقی‌خواهی سه کانون را هدف اصلی مبارزه خود قرار داد: استبداد سلطنتی و مجموعه دربار فاسد قاجار، استعمار غرب به‌خصوص بریتانیا و روسیه تزاری، و جزم‌اندیشی بخش بزرگی از روحانیت مرتجع که با نوگرایی به‌شدت مخالف بود.

از آنجا که هدف این نوشته کوتاه تشریح انقلاب مشروطیت نیست، اکنون بحث را به نقطه حساس مورد نظر این نوشته متوجه می‌کنیم.

تضعیف انقلاب مشروطیت و شکست آن در عمل در دهه ۱۲۹۰ توازن نیروهای اجتماعی را در جهت بن‌بست سیاسی و اشفتگی اجتماعی پیش برده بود. شکست این انقلاب آخرین تلاش‌های بورژوازی ملی را برای قدرت‌گیری سیاسی و به‌ویژه قدرت‌گیری اقتصادی با شکست مواجه کرد. در دوره‌های بعدی مبارزه اجتماعی، این بورژوازی ملی را با آن شناسنامه اجتماعی دیگر در صحنه مبارزاتی نداریم. جلوتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

دوره سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ که در اواخر آن کودتای انگلیسی رضاخان-سیدضیاء به وقوع پیوست، مرحله‌ای پُرشو در تاریخ ایران و کاملاً به ضرر رشد اقتصادی بورژوازی ملی و به‌خصوص بخش صنعتی آن بود. در بُعد سیاسی نیز شکل‌گیری دولتی ملی با شکست کامل مواجه شد. مجلس دوم مشروطه مجلسی پُرتشعش بین جناح‌های مختلف بود. در این مجلس بورژوازی ملی نقشی را که در مجلس اول داشت، کاملاً از دست داده بود و دولت مرکزی نیز زیر سلطه ائتلاف دو خان بختیاری از جنوب و محمولی‌خان (سپهدار) بزرگ‌فئودال شمالی بود. در بیرون مجلس نیز دموکرات‌ها (رادیکال‌ها) و فرقه اعتدالیون (راست‌گرایان) در آستانه برخورد نظامی در خیابان‌های تهران بودند. شمال و جنوب کشور نیز در صُرف روسیه تزاری و دولت استعماری بریتانیا بود. از بعد از انقلاب اکتبر روسیه (۱۲۹۶) که منجر به سرنگونی حکومت تزاری روسیه گردید، و به‌ویژه از سال ۱۲۹۸، دولت بریتانیا در سیاست خود نسبت به ایران تجدید نظر کلی کرد و بی‌مخفیانه، سریع، و بی‌سروصدا در راهکرد خود در ایران تجدید نظری اساسی کرد. اساس راهکرد جدید تقویت دولت مرکزی از طریق روی کار آوردن دولتی شبه‌ملی و قابل کنترل بود که از طریق آن بتوان از تأثیرگذاری پیامدهای انقلاب اکتبر در ایران جلوگیری و منافع امپریالیستی بریتانیا را تأمین و حفظ کرد.

از لحاظ سمت‌گیری اقتصادی و حتی شکل‌گیری نوع سرمایه‌داری، ایران از دوره کودتای ۱۲۹۹ رضاخان وارد مرحله جدیدی شد. رضاخان تمام آرمان‌ها و هدف‌ها و شعارهای انقلاب مشروطیت را به عاریت گرفت و حتی بعضی را به طور صوری اجرا کرد، ولی در مسیری کاملاً متفاوت. در این برهه، فقط تحلیل مارکسیستی نقش دولت می‌توانست به درک این واقعیت کمک کند که از نظر تاریخی و سمت‌گیری اجتماعی و شکل‌گیری طبقات سرمایه‌داری، چه تحوولی رخ داده و نقش دولت و کارکرد آن در کم و زیاد کردن نقش طبقات و شکل‌دهی طبقات چه تأثیر تعیین‌کننده‌ای در مسیر رشد اجتماعی داشته است.

دولت رضاخان در سلطنت احمدشاه قاجار، در آغاز نقش میانجی را در بین اقشار و طبقات به عهده گرفت. اگرچه کارکرد دولت اصولاً میانجیگری میان اقشار و طبقات به سود طبقه حاکم است، ولی در کشورهای که در مرحله پیش‌سرمایه‌داری و در آستانه ورود به مرحله سرمایه‌داری باشند، دولت نقشی اساسی در سمت و سو دادن به مسیر رشد و حتی در شکل‌دهی طبقات سرمایه‌داری و جانبداری از جناحی علیه جناح دیگر دارد. این روند در تعیین سمت‌گیری‌های اجتماعی و مشخص کردن مسیر رشد جامعه تأثیری تعیین‌کننده دارد. در شرایطی که بین طبقات توازن قوای نسبی وجود دارد و هیچ‌یک از طبقات اجتماعی به خاطر درگیری قادر نیستند به‌تنهایی دولت مورد نظر خود را تشکیل دهند، دولت کودتایی، که گاهی آن را دولت بنیادریستی می‌خوانند (به خاطر کودتای ناپلئون بنیادریستی) خود نقش طبقه را به عهده می‌گیرد و مستقل از طبقات عمل می‌کند و در بین طبقات موجود به‌خوبی مانور می‌دهد و از همه آنها استمداد می‌طلبد. این استقلال البته به این معنی نیست که دولت متأثر از طبقات اجتماعی نیست، بلکه باید نقش میانجی را- البته به سود این یا آن طبقه مسلط- به‌خوبی بازی کند. اما چنین دولتی در مسیر پیشروی سرمایه‌داری و شکل‌دهی این مسیر و کم و زیاد کردن نقش طبقات می‌تواند تأثیری تعیین‌کننده داشته باشد. دولت رضاخان تمام این ویژگی‌ها را داشت، و این موضوع با دیدگاه مارکسیستی دولت کاملاً منطبق است. رضاخان اگرچه با کودتا و با اطلاع و رضایت دولت بریتانیا (و شخص وینستون چرچیل، وزیر جنگ وقت بریتانیا) به قدرت دولتی در زمان قاجار رسید، ولی تثبیت قدرت خود و رساندن خود به تخت پادشاهی را فقط از طریق ارتش تقویت شده پیش نبرد. او در مجلس سوم و چهارم تمام جناح‌ها ائتلاف کرد: با حزب اصلاح‌طلب که باقی‌مانده حزب اعتدالیون و محافظه‌کار مجلس اول بود؛ با رادیکال‌های حزب دموکرات که حزب اجتماعیون رهبری آن را در مجلس سوم داشت؛ و با ناسیونالیست‌های حزب تجدد که بخشی از طیف روشنفکر و تحصیل‌کرده حزب دموکرات بودند که اعتقاد خود به قدرت مردم را از دست داده و به تحول از بالا معتقد بودند. رضاخان حتی توانست برای یک برهه کوتاه حزب کمونیست را نیز دچار اشتباه و با خود همراه کند، به‌ویژه وقتی که او از برقراری جمهوری صحبت می‌کرد.

رضاشاه در دوره سلطنت شانزده ساله خود (۱۳۲۰-۱۳۰۴) نقش سیاسی بورژوازی ملی را به عنوان طبقه یا جناحی تأثیرگذار در عرصه سیاسی کشور تقریباً از میان برد. اگرچه در دوره او سرمایه‌داری رشد زیادی کرد و او ظاهراً بسیاری از نهادها مرتبط با ساختار سیاسی سرمایه‌داری را

نکته ظریف اینجاست که حضور بورژوازی ملی به دلایل متعدد منجر به نقش مسلط و نقش رهبری کننده آن در جامعه ایران شده است. در چنین شرایطی، این بخش از بورژوازی برای تأمین منافع خودش احتیاج به ائتلاف با سایر اقشار و طبقات اجتماعی ای دارد که آنها نیز تحت ستم قرار دارند و از ساختار سیاسی-اقتصادی مسلط و حاکم رانده شده‌اند.

شکل‌گیری جبهه متحد بر مبنای تأمین منافع طبقاتی

تجربه برخی از کشورهای در حال رشد در قرن بیستم میلادی نشان می‌دهد که در دموکراسی‌های بورژوازی دولت‌ها علاوه بر اینکه به نفع طبقه‌ای که آن را نمایندگی می‌کنند عمل می‌کنند، از طبقات و اقشار دیگر اجتماعی نیز غافل نیستند، که گوناگونی آن بستگی زیادی به فشارهای اجتماعی این قشرها و طبقات در عرصه‌های گوناگون دارد. در این مورد، کار دولت به‌نوعی میانجیگری بین اقشار و طبقات و راضی نگه داشتن آنها به نحوی، به منظور حفظ منافع طبقه مسلط و حاکم است. در چنین شرایطی، دولت با میانجیگری به نفع طبقه مسلط و ایجاد تعادل در تضادهای اجتماعی خود را مأمورای طبقات نشان می‌دهد. اینکه در دموکراسی‌های بورژوازی در این میانجیگری، اقشار و طبقات غیرمسلط تا چه اندازه منافعی تأمین می‌شود، بستگی به عوامل گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها تشکیل‌یابی و عمل مشترک و هماهنگی این طبقات اجتماعی و توازن نیروهاست.

حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی هر کشور منافع اقشار و طبقات موجود در جامعه را نمایندگی می‌کنند. این عمل یا به صورت ارتباط مستقیم با طبقه مورد نظر است یا بنا بر موضع‌گیری‌ها و برنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی است که آنها را در مقام نمایندگی منافع این یا آن طبقه اجتماعی یا بخشی از آن جای می‌دهد. فرآیند و توده‌ی شدن روابط هر حزب و سازمان سیاسی با طبقه خود در شرایط آزادی فعالیت سیاسی منجر به نمایندگی مستقیم (در جامعه و در نهادهای حکومتی) می‌شود و این موضوع بسته به شرایط می‌تواند گسترده‌ی پایگاه توده‌ی حزب‌ها و سازمان‌ها را کم یا زیاد کند. حضور حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی در دو شکل ذکر شده از وظایف آنها در تعامل با نمایندگان دیگر طبقات اجتماعی که هدف‌ها و منافع مرحله‌ی مشترک با دیگران دارند کم نمی‌کند. در حقیقت، همان‌طور که اقشار و طبقات موجود در بطن جامعه برای تأمین منافع خود بی‌نیاز از اتحاد عمل مشترک نیستند، پیشاهنگان و سازمان‌های سیاسی مدافع منافع این طبقات، یعنی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی، نیز وظیفه دارند که نقش میانجی را برای تحقق هدف‌های مرحله‌ی مشترک به عهده بگیرند.

حزب توده ایران، به مثابه حزب مدافع منافع طبقه کارگر ایران، که مرحله کنونی تحول در جامعه استبداد زده ایران را مرحله ملی و دموکراتیک برای گذار از دیکتاتوری حاکم می‌داند، معتقد است که طبقه کارگر ایران نیز می‌تواند بخشی از هدف‌های مرحله‌ی خود را از طریق طرد دیکتاتوری حاکم و به قدرت رسیدن دولتی ملی (مدافع منافع اکثریت ملت) و دموکراتیک (مدافع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک) تأمین کند. این بدان معنی است که حزب توده ایران، در کنار عمل مشترک با نمایندگان سیاسی طبقات زحمتکش و قشرهای میانی، می‌تواند و باید در اتحاد عمل با حزب‌ها و سازمان‌های نماینده سیاسی منافع طبقه سرمایه‌داری کوچک و متوسط مولد و ملی، در گذار از رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه به حکومتی ملی و دموکراتیک همکاری کند.

بخش گسترده‌ای از مؤسسات تولیدی یا خدماتی کوچک و متوسط و ملی، از قبیل تولیدی‌های صنعتی کشور که شصت درصد از اشتغال را در این بخش برای کشور تأمین می‌کنند، یا صنایع غذایی، صنایع تولیدی پُرسابقه از جمله خودروسازی‌ها و صنایع شیمیایی و صنایع تولید لوازم خانگی، قطعه‌سازها، و بافندگی‌ها و گروه گسترش‌یابنده‌ای که تحت نام شرکت‌های دانش‌بنیان شناخته می‌شوند، به‌شدت زیر فشار سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک و رانتی، و ساختار سیاسی بسیار فاسد متعلق به آن در جمهوری اسلامی قرار دارند. این طبقات اجتماعی برای گذار از رژیم ولایت فقیه به مرحله ملی و دموکراتیک دارای اهداف و منافع مشترک‌اند.

طبقه کارگر ایران و بخش‌های بسیار متنوع قشرهای میانی و روشنفکران که سابقه مبارزاتی در تاریخ صد و بیست سال گذشته کشور دارند، بخش‌های وسیعی از خرده‌بورژوازی و دهقانان و خرده‌مالکان، و طبقه‌ای از تولیدکنندگان بورژوازی ملی منافع مشترکی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم دارند و بالقوه می‌توانند در جبهه‌ی متحد با هدف‌های مشترک، مبارزه را به پیش ببرند. برای گذار از شرایط دشوار و پرخطر کنونی و برچیدن بساط استبداد افسارگسیخته و فاسد رژیم ولایت فقیه، شکل‌گیری ائتلافی سیاسی از این طبقات و اقشار اجتماعی و نمایندگان سیاسی آنها نیازی مبرم و فوری برای تأمین منافع ملی، و در نتیجه می‌توان گفت وظیفه‌ای ملی در برابر همه آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان است.

ادامه هدف‌های مرحله‌ی مشترک ضد استبدادی ...

ایجاد کرد، مانند قوه قضایی، دستگاه (بوروکراسی) دولتی و وزارتخانه‌ها، ارتش گسترش یافته، دربار ثروتمند و... ولی آن جناحی از سرمایه‌داری تقویت شد که نه مربوط به بورژوازی ملی بود و نه فرهنگ سیاسی و اندیشه‌های سیاسی برآمده از آن را داشت. بورژوا-ملاک‌هایی که وارد نظام شیوه تولید کالایی شده بودند و از فروش محصولات کشاورزی خام به دولت‌های استعماری سود می‌بردند، با حفظ ساختار فئودالی وارد بازار سرمایه‌داری جهانی شدند و بخش وسیعی از دهقانان را نیز وارد روند تقسیم کار (داخلی و بین‌المللی) کردند. بخش‌هایی از این سرمایه‌داری با حفظ و ادامه وابستگی خود به زمین، در کارخانه‌های جدید نیز سرمایه‌گذاری کرد. روند شکل‌گیری و سلطه طبقات جدید حاکم زیر نظارت رضاشاه و دولت او ادامه یافت. او از سویی زمین‌های کشاورزی وسیعی را به سران ارتش داد و آنها را به صف بورژوا-ملاک‌ها راند، و از سوی دیگر زمین‌های زیادی را نیز از فئودال‌های باسابقه ستاند و مال خود و اعوان و انصارش کرد. رضاشاه خود علاوه بر اینکه در همین روند زمیندار بزرگی شد، هیرمان در اغلب کارخانه‌های مدرن دولتی نیز سرمایه‌گذاری و سهم داشت. در طیف سرمایه‌داری تجاری که در انقلاب مشروطیت نقش داشت، جناح بورژوازی وابسته به خارج (کمپرادور) که دلال و به‌شدت ضد کمونیست بود و از تجارت کالاهای خارجی سود می‌برد نقش سیاسی خود را حفظ کرد. بدین طریق، حکومت رضاشاه در شکل‌گیری طبقات سرمایه‌داری و جابه‌جایی طیف‌های آن، و در تعیین سمت‌گیری و ایجاد نوع معینی سرمایه‌داری در مقطع تاریخی دهه‌های اولیه قرن بیستم نقشی تعیین کننده بازی کرد.

تحولات این دوره این نظر را ثابت می‌کند که بورژوازی ملی در کشورهای توسعه نیافته‌ای که در مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری هستند ضعیف است. در چنین جوامعی، دولت نقش طبقه را بازی می‌کند و در سمت‌گیری جامعه نقشی تعیین کننده دارد. البته این بدین معنی نیست که در دوره سلطنت رضاشاه یا در دوره محمدرضاشاه طیف‌های بورژوازی ملی حضور ندارند، بلکه بدین معنی است که بورژوازی ملی دیگر هیچ‌وقت به مثابه طبقه حاکم یا جناح تأثیرگذار اصلی سرمایه‌داری در عرصه اجتماع یا در ساختارهای بنیادین دولتی نقش بازی نمی‌کند. در روند شکل‌گیری و مرحله سیاسی انقلاب بهمین، گرچه نهضت آزادی برای مدتی در صحنه سیاسی حضور و شرکت داشت، ولی حضور آن در اولین دولت پس از پیروزی انقلاب بیشتر حاصل ارتباط شخصیت‌ها و رهبران آن با رهبران روحانی منتقد مثل خمینی بود تا به دلیل نفوذ و قدرت اقتصادی یا اجتماعی آن به پشتوانه قدرت بورژوازی ملی. و همین واقعیت، در عمل، بیرون راندن این بخش از بورژوازی ملی به صفوف اپوزیسیون حکومت اسلامی را سبب شد.

البته باید به این موضوع نیز توجه داشت که نقش سیاسی پُررنگ نداشتن بورژوازی ملی در ساختار دولت یا نبود نقش رهبری کننده آن در میان طیف‌های گوناگون بورژوازی به این معنی نیست که حتی در دوره رضاشاه، که نقش بورژوازی ملی به عنوان نیروی سیاسی نماینده طبقات سرمایه‌داری مسلط آن زمان حذف گردید و رهبران سیاسی آن حتی به قتل رسیدند، بورژوازی ملی حضور مادی نداشته است. بورژوازی ملی در واقع در همین مرحله تاریخی در کنار سایر بخش‌های بورژوازی متولد می‌شود و ما کنش‌های سیاسی آن را بعدها در دهه بیست و سی و حضور نمایندگان سیاسی آن در حیات سیاسی کشور می‌بینیم.

بروز جنگ جهانی دوم و درگیر بودن کشورهای سرمایه‌داری به بورژوازی ملی ایران فرصت نفس کشیدن داد و نقش اجتماعی آن در کنار حضور مادی آن نمایان شد. این موضوع فقط شامل ایران نمی‌شود. در بسیاری از کشورهای استعماری، بنا به مرحله رشد مناسبات تولیدی در مرحله سوم سیاست‌های استعماری که اجازه شکل‌گیری دولت-ملت‌ها داده می‌شود و سمت‌گیری مناسبات سرمایه‌داری (کنترل شده) در آنها پا می‌گیرد، در کنار سرمایه‌داری دلال وابسته به خارج (کمپرادور) طیفی از بورژوازی ملی نیز شکل می‌گیرد. حتی دیده شده که بخش‌هایی از بورژوازی که به شیوه بوروکراتیک (با استفاده از ارتباطات حکومتی) انباشت ثروت و سرمایه کرده است، با رشد خود و به خاطر گرایش به تولید مستقل داخلی، به سمت بورژوازی ملی چرخش پیدا کرده است (سرنوشت سرمایه‌داری در خاور نوشته ن. ا. سیمونیا).



کرونا بوده است در گورستانی در دهلی نو به خاک می‌سپارند. هند در داشتن بیشترین تعداد مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در جهان رتبه پنجم را دارد. همچنین

به‌سبب بازگشت صدها هزار کارگر مهاجر در پی از دست دادن شغل‌های‌شان، شیوع بیماری در مناطق روستایی هند افزایش یافته است.

با گذشت زمان و ادامه منع برقراری ارتباط، کارگران مهاجر بیشتری بیکار شدند و به‌دلیل نبودن یا کم بودن وسیله ترابری تصمیم گرفتند پیاده به‌سوی موطن‌شان بازگردند. تا زمان نگارش این مقاله، بیش از هزار نفر در این راهپیمایی جان خود را از دست داده‌اند. گرسنگی و بیماری شایع‌ترین علت مرگشان بوده است. عده‌ای نیز در تصادف قطار و کامیون از بین رفته‌اند. فجع‌تر اینکه بسیاری از کارگران مهاجر بدون داشتن علائم ظاهری دال بر ابتلا به ویروس به‌محض رسیدن به مقصدشان منشأ جدیدی در گسترش بیشتر بیماری می‌شوند. قانون "منع برقراری ارتباط" چندان به‌روشی صحیح اعمال نگردید تا تقویت زیرساخت‌های اساسی بهداشتی را موجب شود. در واقع آمار مرگ‌ومیر هرروز افزایش می‌یابد. ارقام دست‌کاری می‌شوند اما واقعیت آشکار این است که به‌دلیل وجود بیماری‌های محلی و سوء‌تغذیه کسان کمتری به‌خصوص در بین مستمندان، قدرت بهبودی می‌یابند. روزهایی وحشتناک در پیش روی کشور است، زیرا بیماری با سرعت بیشتری گسترش می‌یابد. آمار دولتی تا کنون بیش از ۲۰۷ هزار مورد ابتلا به بیماری کرونا را نشان داده است. ولی گزارش‌ها همگی از رقم بسیار بیشتری حکایت می‌کنند. آمار مرگ‌ومیر افزایش ناگهانی‌ای نگران‌کننده یافته است.

اقتصاد کشور با وجود بیکاری گسترده و نرخ پایین تولید ناخالص ملی در چشم‌انداز آینده، در حال نابودی است. به‌رغم موج تازه بیماری که در راه است، مودی تصمیم ناگهانی و خودسرانه دیگری گرفته است تا مرحله "منع برقراری ارتباط" [یا فاصله‌گیری اجتماعی] را به‌سرعت از میان بردارد. با افزایش بیشتر آمار تلفات، آینده‌ای ترسناک در انتظار کشور خواهد بود که به جامعه و اقتصاد هند ضربهای شدید خواهد زد، تا آنجا که هند تجزیه شود. روزهای نگران‌کننده‌ای در پیش روی هند است.

ادامه راه حل بحران‌های خطرناک کشورمان، ...

شکست انقلاب ۵۷ و خطا در حمایت از حاکمیت ولی فقیه و اهمیت ندادن به پایه‌گذاری مبانی حکومتی دموکراتیک هیچ‌چیز نیاموخته‌اند. واگیری کرونا و نحوه مدیریت فاجعه‌وار آن و ضربه‌ها و زیان‌های شدیدش، به‌وجود آمدن فرصت‌هایی برای کار سیاسی مؤثر بین مردم به‌ویژه در زمینه خواست‌های بی‌درنگ اجتماعی-اقتصادی را باعث شده است. اکثر جمعیت کشور از طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی مختلف با ادامه حکومت ولایی و اقتصاد سیاسی ضد انسانی مخالف‌اند. مطالبات اقتصادی و سیاسی و صدای اعتراض مردم در خیابان‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، و دانشگاه‌ها هرچه رساتر و صریح‌تر به‌گوش می‌رسد. کنشگران و نیروهای سیاسی خواهان تغییرهای بنیادی به‌جای صرف زمان و انرژی "فقط" به‌هدف نقادی رخدادها یا سیاست‌های خطای مربوط به چهل سال پیش، نگاه نادانانه‌شان را با بهره‌گیری از تجربه چهل ساله بر لحظه کنونی و مبارزه مستقیم با دیکتاتوری حاکم متمرکز کنند. فقط با موشکافی مشکلات کنونی و بحران‌های فراروی کشور و یادگیری از تجربیات گذشته می‌توان می‌توان راه حل ارائه داد. فقط از طریق همکاری، تبادل نظر، و انتقادهای سازنده به‌منظور ارائه برنامه‌ای عملی برای بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی طبقه‌ها و لایه‌های مربوط به کار و زحمت، یعنی اکثریت مردم، می‌توانیم فعالیت‌های سیاسی و مدنی‌مان را گام‌به‌گام به زمینه ای برای تشکیل جبهه وسیع ضد دیکتاتوری برای گذار به مرحله ملی-دموکراتیک تبدیل کنیم.

راهپیمایی مرگ ویروس کرونا: بازگشت کارگران مهاجر هند به شهرهایشان پیام‌آور گسترش ویروس است

نوشته: ب. پراستیان، ۲۶ ژوئن ۲۰۲۰/۴ تیرماه ۹۹

دهلی - زنی نحیف و باریک‌اندام در کنار بزرگراه دهلی به کلکته، به پشت دراز کشیده است. دستان او به کمرش و زانوهایش در بالا جمع شده‌اند و پارچه پارچه‌ای که روزگاری ساری‌ای سرخ‌رنگ بوده به‌سختی بدنش را پوشانده است. چشمان او توجه را جلب می‌کنند چون فراخ باز مانده‌اند. مرگ در اثر گرسنگی در نیمه‌راه جوانی زندگی را از کف او ربوده بود. کودکی گیج و گرسنه، احتمالاً فرزند زن، در اطراف جسد که دیگر خشک شده است، پیچ‌وتاب می‌خورد و هرازگاهی با تردید و احتیاط فراوان، گوشه‌ای از پارچه مندرس ساری را کشیده و مادر را به‌ارامی صدا می‌زند.

سیل گسترده و بی‌پایان میلیون‌ها مرد و زن خسته، با کودکانی که بر پشت یا به‌دنبال دارند، بی‌توجه به چنازه و کودک، مغموم می‌گذرند. آنان دلیلی برای توقف پیدا نمی‌کنند. روزهای بی‌شماری است که بدون غذا در راهند و تنها برای نوشیدن جرعه‌ای آب بدبوی کنار جاده‌ها توقف می‌کنند. آنان درحالی‌که کوله‌بارهایی بزرگ بر پشت دارند و کمرشان از خستگی خم شده است، تا آنجا که توان دارند اثاثیه خانه خود را به‌کول گرفته‌اند و کودک یا حیوانی اهلی مانند بز، گوسفند، و یا سگی را هم به‌دنبال خودشان می‌کشند. علاوه بر تحمل آزار و اذیت پلیس، مزدوران فاشیست احزاب هندوتو هم به آنان تعرض کرده و وسایل ناچیزشان را به‌سرقت می‌برند. به زنان حمله می‌کنند و پس از قتل جسد آنان را زیر آفتاب سوزان تابستان رها می‌کنند و کودکان‌شان را به‌زور با خود می‌برند. آن‌ها با چهره‌های غمگین، اندام‌های ضعیف، با قدم‌هایی نامطمئن، به‌سوی آینده‌ای تاریک و مبهم پیش می‌روند تا به موج شیوع گسترده بیماری کرونا در کشوری نا مجهز با افزایش وحشتناک مرگ‌ومیر پیش‌بینی شده در اوائل ماه ژوئیه / اوائل تیرماه را دامن بزنند.

این میلیون‌ها راهپیمای، کارگران مهاجر شهری و روستایی‌اند که اقتصاد عمدتاً کشاورزی کشور به‌دست آنان اداره می‌شود. آنان به‌دور از موطن اجدادی‌شان، روی مزارع در تعداد بی‌شماری از واحدهای تولیدی کوچک و مغازه‌ها و مراکز مرتبط با آن‌ها در سراسر کشور کار می‌کنند. سؤالی که در وهله اول مطرح می‌شود این است که چرا آنان مهاجرت کردند؟ پاسخ را در رشد بسیار ناموزون اجتماعی-اقتصادی کشور و زندگی نزدیک به ۹۵ درصد از مردم زیر خط فقر باید جستجو کرد. این مردمان هنگامی که نتوانستند در ایالات فقیرنشین عمدتاً شرقی و شمالی هندوستان شغلی پیدا کنند، به سمت غرب و جنوب کشور مهاجرت کردند. هم‌اکنون وحشتی به‌طور گسترده میان این مردم به‌وجود آمده است. شیوع و توسعه بیماری همه‌گیر کرونا در سراسر کشور و بالا رفتن آمار مرگ‌ومیر که نشان از ضعف زیرساخت‌های بهداشتی کشور دارد، موجب شده است این مهاجران ترجیح دهند برای مردن به سرزمین خویش بازگردند تا اینکه از گرسنگی در غربت، یعنی در جایی که تمامی آن دهه‌ها جان می‌کنند تا یک‌طوری زندگی را به‌سر آورند. چه بر سر آنان آمده است؟

در اواسط بهمن‌ماه، هنگامی که موردهای بیماری‌ای همراه با "علائمی ناشناخته مانند ذات‌الریه" و تلفاتی در مناطق مختلف کشور گزارش می‌شد، نخست‌وزیر مودی و وزیران وی پاسخگو نبودند و درصدد بودند تا این موردها را نوعی انفولانزای فصلی معرفی کنند. وقتی موردهای شیوع و میزان مرگ‌ومیر افزایشی هشداردهنده یافتند، مودی باز هم صبر کرد. سرانجام در تاریخ ۲۴ مارس / ۵ اردیبهشت‌ماه او به‌طور ناگهانی از طریق اعلانی تلویزیونی و تنها با دادن چهار ساعت فرصت به مردم، به منع برقراری ارتباط در سراسر کشور دستور داد. این امر، اقتصاد هند را فلج کرد چندان که همه واحدهای تولیدی در مناطق شهری و نیمه شهری تعطیل شدند و از کشاورزان خواسته شد کار را متوقف کرده و مزارع سرشار از محصولات فصلی را ترک کنند. از آن زمان به بعد مودی خودسرانه طوری که پارلمان را با خود درگیر نکند، دوران منع برقراری ارتباط را همچنان افزایش داد ولی بی‌اینکه به‌منظور کمک به اقتصاد کاری انجام دهد یا به‌طریقی زیرساخت‌های بهداشتی ضعیف را بهبود بخشد. می‌توان مودی را مسئول این مهاجرت و پیامدهای غم‌انگیز آن دانست. مردم بالباس‌های محافظ، فردی از اقوام خود را که قربانی ویروس



«پاسر مایه‌داری» چیست؟ اصطلاحی تو خالی که کسانی مطرح می‌کنند که می‌خواهند ضرورت مبارزه را نفی کنند

امروزه انبوهی از کتاب‌ها و شبکه‌های اجتماعی را می‌بینیم که با ذوق و شوق سرود پایان سرمایه‌داری را سر می‌دهند، البته نه پایان آن از راه مبارزه آگاهانه بسیاریانی، ماه‌ها، که از پایان یافتن آن بیشترین بهره را می‌بریم، بلکه پایان تدریجی و ذره ذره آن به خواست و صلاح خودش! برخی از این صداها حتی از چپ شنیده می‌شود که چه بسا برخی‌شان نیت خوبی هم دارند. یک نمونه اخیر، مانیفست «کمونیسم کاملاً خودکار شده و تجملی» نوشته شخصی است به نام آرون باستانی که خودش خود را مبلغی چپ‌گرا می‌خواند. او یکی از بنیان‌گذاران «تووارا میدیا» و از چهره‌های شناخته‌شده تلویزیونی (بعد از انتشار کتابش) است. او می‌گوید (رووی تی شرت تنش هم نوشته) که «من واقعاً یک کمونیست هستم» و سرسخانه از اندیشه‌های مارکس و اصول کمونیسم هم دفاع می‌کند.

مانیفست او بیانگر گذار به جامعه «پاسر مایه‌داری» است که نه فقط به واسطه پیشرفت‌های فناوری بلکه اصلاً و اساساً به خاطر این پیشرفت‌ها صورت می‌گیرد که اگر از آن استقبال و استفاده کنیم، می‌تواند کاستی‌ها و کمبودها (و تولید به قصد کسب سود) را با فراوانی زیاد جایگزین کند. انرژی خورشیدی نامحدود جایگزین سوخت‌های فسیلی می‌شود؛ موشک‌های ارزان قیمتی که جایگرهای سه‌بعدی (3D) می‌سازند می‌توانند نیازهای انبوه ما به انواع کانی‌ها را از منابع ستارک‌های کیهانی تهیه و تأمین کنند؛ آدم ماشینی‌های خودران و خودکار هوشمند همه کارهای سخت و زبان‌آور، خطرناک، و روزمره را انجام می‌دهند؛ تولید مصنوعی مواد غذایی به کشاورزی صنعتی آلوده‌کننده محیط‌زیست پایان می‌دهد؛ مهندسی ژنتیک به بیماری‌ها و ناتوانی‌ها پایان می‌دهد. عیب اصلی مانیفست مذکور این است که طبقه کارگر را طبقه‌ای در حال ناپدید و محو شدن از صحنه تاریخ نشان می‌دهد، و البته این بیان تاریکی هم ندارد. برخی این مانیفست را «مارکسیسم شیک برای جوانان، بدون مارکس» خوانده بودند. قبل از این مانیفست هم نوشته مشابهی در همین خط فکری منتشر شده بود با عنوان «توافرنی آینده: پاسر مایه‌داری و جهان بدون کار» (نویسندگان این جزوه خود را «منتقد چپ امروزی» می‌خوانند و می‌پرسند که «چرا ما پیروز نمی‌شویم؟» به ادعای آنها، یکی از مشکلات در پیش گرفتن «سیاست عامه‌گرایانه» است؛ یعنی «بت‌سازی از محیط‌های عمل محلی، اقدام‌های آنی، حرکت‌های گذرا، و خاص‌گرایی از هر نوع» که نمونه‌هایش را در جنبش‌های ضد جنگ و ضد جهانی‌سازی مثل «جنبش تسخیر» و «شورش علیه اقتراض» دیده‌ایم. نویسندگان «توافرنی آینده» این جنبش‌ها را سنگ‌هایی برای مقاومت در مقابل دست‌اندازی نولیبرالیسم جهانی، ولی «تائوان از بیان روشن هدف و ساختن دنیایی نو» می‌دانند. آنها معتقدند که آنچه ضرورتش احساس می‌شود داشتن «بیشی بدیل» یعنی جزوه آنها) برای درک «استعداد و توان بالقوه آرمانی و ذاتی فناوری قرن ۲۱» است.

یکی دیگر از این نوشته‌ها، «پاسر مایه‌داری: راهنمای آینده‌ما» نوشته پال مسیون و نوشته تازه‌تر او با عنوان «آینده روشن: دفاع رادیکال از نوع بشر است. او که دبیر بخش‌های اقتصادی و دیجیتال و بعدها بخش اقتصادی یکی از کانال‌های تلویزیونی انگلستان بوده است، از نخستین وبلاگ‌نویسان درباره هوش مصنوعی است که امروزه یکی از شناخته‌شده‌ترین مفسران جدی هوش مصنوعی و چهره‌ای رسانه‌ای شده است. او اگرچه می‌پذیرد که فناوری اطلاعاتی «همه‌چیز را عوض می‌کند» ولی برداشت اشتباهی از مارکس ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که فناوری نوین استثمار را منسوخ می‌کند. نکته مشترک در همه این نوشته‌ها و تفسیرها این است که فناوری را خودیو و دارای حیاتی مستقل از اجتماع پیرامون و اساساً خنثی نشان می‌دهند و سرچشمه‌های پیشرفت فناوری را، به‌ویژه در ارتباط با مالکیت و نظارت، نادیده می‌گیرند. گاهی در این نوشته‌ها به استثمار اشاره‌ای می‌شود، ولی به طور عمده به مثابه پدیده‌ای تاریخی، و نه تضادی بنیادی که باید به آن توجه کرد.

در این نوشته‌ها گاهی از اندیشه‌های مارکس و اندیشه‌هایش نیز یاد می‌شود، به‌ویژه در ارتباط با پویایی فناوری سرمایه‌داری که گورکن خود این نظام می‌شود، ولی فقط در چارچوب فکری این گونه تفسیرها مطرح می‌شود، و نه در ارتباط با مبارزه طبقاتی. در این نوشته‌ها طبقه چیزی است که همراه با سرمایه‌داری، در آینده موضوعی بی‌ربط خواهد شد. نویسندگان «توافرنی آینده» مدعی‌اند: «انتخاب

ما میان ستایش کار و طبقه کارگر از یک سو، و ملغی کردن هر دو است.» در جزوه دیگر، پال مسیون می‌نویسد: «ما بدون اینکه متوجه باشیم داریم وارد دوران پاسر مایه‌داری می‌شویم. در قلب دگرگونی‌های آینده، فناوری اطلاعاتی، راه‌های نوین کار کردن، و اقتصاد شریکی [استفاده شریکی از منابع و امکانات] قرار دارد. مدتی طول می‌کشد که راه‌های قدیمی از بین برود، ولی الان زمان آن است که آرمانی فکر کنیم.»

اینها استدلال‌های تازه‌ای نیستند. قبلاً هم مطرح شده‌اند. آلون توفلر در کتاب «شوک آینده» (۱۹۷۰) استدلال می‌کند که جامعه صنعتی کنونی دارد به سرعت با «سرریز اطلاعات» جایگزین می‌شود که به سرگستگی فردی و اجتماعی منجر می‌شود. شش میلیون نسخه از این کتاب او به فروش رفت! کتاب بعدی او «موج سوم» (۱۹۸۰) همراه با همسرش بود که همین موضوع را پی می‌گیرد و این بار به بسیاری از پیشرفت‌های فناوری مثل شبیه‌سازی جانداران (کلونینگ)، کامپیوترهای شخصی، اینترنت، تلویزیون کابلی، و ارتباطات موبایل را نیز می‌پردازد.

دانیل بل نیز کتابی به نام «فرا رسیدن جامعه پسا صنعتی» (۱۹۷۴) دارد که در آن استدلال می‌کند که تغییر و چرخش (در اشتغال و در تولید ثروت) از تولید به سوی خدمات، یکی از ویژگی‌های مرکزی سرمایه‌داری است که جای سرمایه‌داری کهن صنعتی را می‌گیرد و به لایه‌بندی اجتماعی جدیدی مبتنی بر دسترسی به داده‌ها و اطلاعات منجر می‌شود.

دانیل بل جامعه‌شناسی کارگرفته بود ولی مارکسیست نبود. او در کتاب قبلی‌اش با عنوان «پایان ایدئولوژی» (۱۹۶۹) مدعی شد که ایدئولوژی‌های بشردوستانه به‌جا مانده از قرن نوزدهم و بیستم (شامل مارکسیسم) دیگر موضوعیت ندارند و آنچه آینده را تعیین خواهد کرد، تعدیل‌های اقتصادی تدریجی و ذره ذره در ضروریات اجتماعی و فناوری‌های نوین است.

در پی این نوشته‌ها، مجموعه تازه‌ای از نوشته‌های مشابه منتشر شد. برای مثال، پیتر دروگر در «جامعه پاسر مایه‌داری» (۱۹۹۳) استدلال می‌کند که علم و دانش، و نه زمین یا کارگر یا سرمایه تولیدی، شالوده نوین ثروت است. او می‌گوید که برخلاف جامعه سرمایه‌داری امروزی که به طور عمده به دو طبقه سرمایه‌دار و پرولتاریا تقسیم می‌شود، ترکیب طبقاتی در جامعه کاملاً تکامل یافته پاسر مایه‌داری شامل کارگران خدماتی و کارگران علمی خواهد بود. او پیش‌بینی می‌کند که گذار به سرمایه‌داری پاسر مایه‌داری تا سال ۲۰۲۰ (امسال) تکمیل خواهد شد.

واقعیت این است که در نظام سرمایه‌داری، فناوری اطلاعاتی راه‌های تازه‌ای برای استخراج و کسب سود، و عرصه‌های تازه‌ای از نظارت ایجاد کرده و استثمار را در زندگی روزمره ما محکم‌جایگیر کرده است. امروزه مالی‌سازی - به معنای سلطه جهانی سرمایه مالی - معنای تازه‌ای به مفهوم «سرمایه موهوم» مارکس داده است زیرا که پول خودش - به صورت اعتبار یا بدهی (وام) - به بزرگ‌ترین کالای تجاری تبدیل شده است و سودی تولید می‌کند که بیش از پیش از سود حاصل از تولید کالاهای مادی جدا می‌شود.

همه‌گیری کووید-۱۹ بی‌تردید اهمیت غیرقابل انکار کارگران خدماتی را نشان داده است: کارکنان پزشکی و درمانی، مراقب‌ها، آموزگاران، نظافتچ‌ها، کارگران انبار و پخش، کارکنان فروشگاه‌ها... همه آنهایی که اکنون از خانه کار می‌کنند [کارگران علمی]، در واقع در فضایی کار می‌کنند که دروگر آن را «اقتصاد دانش‌بنیاد» می‌نامد. ولی اهمیت تولید کالاهای مادی - از مواد غذایی گرفته تا وسایل خانگی - کم نشده است و بخش اعظم آن هم هنوز خودکار سازی نشده است. آنچه عوض شده است این است که در کشورهای صنعت‌زدایی شده مثل بریتانیا، بیشتر کالاهای مادی [مورد نیاز زندگی] در دیگر کشورها تولید می‌شود و تولید آنها به نیروی کار ارزان، پراکنده‌کار [نایاب‌دار، فصلی، غیره]، یا مهاجر بستگی دارد، همان‌طور که آن مقدار تولید باقی‌مانده در کشور صنعت‌زدایی

شده نیز به وجود نیروی کار مشابهی وابسته

ادامه «پسا سرمایه داری» چیست؟ ...

است. شرایط کار در کارخانه‌های «فاکس کان (Foxconn)»، بزرگ‌ترین تولیدکننده وسایل الکترونیکی در آسیا و برزیل و مکزیک که آی‌فون را تولید می‌کند، واقعا دهشتناک است. یا ببینید که در نبود کارگران مهاجر، چطور دولت انگلستان در پی به‌کارگیری ۷۰ هزار داوطلب برای چیدن سبزیجات و میوه‌هایی بود که داشت در مزارع و باغ‌ها می‌گندید. تا پیش از اواسط دهه ۱۹۷۰، بحث و گفت‌وگو درباره جایگزین احتمالی سرمایه‌داری در میان منتقدان سرمایه‌داری خیلی مد بود. گروهی از آنها، سوسیالیست‌های «تخیلی» اصطلاحی که مارکس و انگلس به کار می‌بردند (بودند) شامل آنهایی که گذار را از راه توسل به «عقل سلیم» امکان‌پذیر می‌دانستند، و دیگری که «اقتصاد مختلط» سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را مرحله‌ای واسط و میانی می‌دیدند که به‌تدریج به چیزی کمتر استثمارگر دگرسان خواهد شد.

امروزه، با فرو ریختن این رؤیای واهی، سؤال اصلی این نیست که «چه چیزی جایگزین سرمایه‌داری می‌شود، بلکه این است که این جایگزینی «چگونه صورت می‌گیرد. به این ترتیب، برای پاسخ دادن به پرسش «پسا سرمایه‌داری چیست؟» باید گفت که این اصطلاحی است توخالی که کسانی که کار می‌برند که با خودشان بر این اعتقادند، یا می‌خواهند ما باور کنیم، که جامعه از هم‌اکنون مرحله «سرمایه‌داری» خود را به‌نحوی پشت سر گذاشته است، یا اینکه به‌زودی ناچار از این مرحله فراتر خواهد رفت، بدون اینکه اقدام آگاهانه یا مبارزه‌ای صورت گرفته باشد یا بگیرد. وقتی گزاره‌کوبی درباره فناوری برتر چنان است که به‌جای پرداختن به اینکه اگر فناوری به سود اکثریت استفاده می‌شد و نه به سود اقلیتی کوچک، تفاوت میان آنچه اکنون وجود دارد و آنچه می‌توانست باشد چه می‌بود، فقط به این می‌پردازد که همه ما «خود به خود» از مزایای فناوری برتر بهره می‌بریم و مبارزات کنونی را بلاموضوع و بی‌مورد می‌دانند. آنکه است که باید گفت این گزاره‌پردازی درباره فناوری برتر ناتوان‌کننده و در خدمت منافع سرمایه‌مالی جهانی شده است. می‌توان به سرمایه‌داری - استثمار اکثریت توسط اقلیت - پایان داد، ولی این کار به‌خودی‌خود انجام نمی‌شود. پایان دادن به سرمایه‌داری مستلزم عمل قاطع طبقه کارگر سازمان‌یافته برای جایگزین کردن آن با نظامی بهتر، با سوسیالیسم، است.

منبع: کتابخانه یادبود مارکس

ادامه گسترش جنبش اعتراضی کارگران ...

«۶۱۴ هزار تومانی را بپردازند» [ایلنا، ۲۴ خردادماه ۹۹]. همچنین در این شرایط برای صدها هزار کارگر ساختمانی «هزینه تمدید، تعویض، و صدور کارت مهارت فنی هزار درصد و ثبت‌نام اولیه هم ۲۰۰ درصد افزایش یافته است» [ایلنا، ۴ خردادماه]. بر اساس گزارش ۱ تیرماه ایلنا، علاوه بر فساد گسترده در مدیریت سازمان تأمین اجتماعی، تحمیل هزینه بیمه بیش از ۲۲ گروه خاص و همچنین ۸۰ درصد هزینه‌های «طرح تحول نظام سلامت» دولت روحانی به این سازمان و اخیراً هم تحمیل هزینه‌های کلان بیماری کرونا به آن، کارگزاران رژیم و درعین‌حال یکی از اعضای به‌اصطلاح کارگری هیئت‌امنا این سازمان، اجرای «هر طرحی و هر تصمیمی» در بخش درمان سازمان را همراه «با توافق جمعی» و به‌طور سه‌جانبه‌گرایی «ضروری» دانسته‌اند. بخشی از این برنامه به‌اصطلاح «احیای سه‌جانبه‌گرایی»، به‌منظور تأمین کسری بودجه دولت و خودداری دولت‌های جمهوری اسلامی از بازپرداخت بدهی کلان‌شان به تأمین اجتماعی است. رژیم و دولت در این وضعیت برای تأمین درآمدهای خود گلوی سازمان تأمین اجتماعی را با طرح‌های مختلف می‌فشارند. روزنامه همدلی، ۷ تیرماه ۹۹، «پشت‌بام خوابی»، «هم‌خانگی خانواده‌ها در یک واحد آپارتمانی»، «کودک فروشی در فضای مجازی»، «مغازه‌خوابی»، «ماشین خوابی»، «گورخوابی» و «کارت‌خوابی» را در حکم «سیمای جدیدی» از فقر نام برده است. در چنین شرایطی از زندگی و درجه فقر زحمتکشان میهن‌مان، رژیم غارتگر ولایتی با همراهی رهبران تشکل‌های زرد حکومتی و بی‌اعتنا به پرداخت بدهی کلان «۳۱۷» هزار میلیارد تومانی‌اش به سازمان تأمین اجتماعی، قصد دارد ضربه مهلک‌تری به سازمان وارد کند. با مبارزه‌ای متحد و پیگیر، با استفاده از همه امکانات موجود، با اتحاد عمل فراگیر، می‌توان سیاست‌های رژیم ولایت فقیه را ناکام ساخته و در راه تقویت جنبش کارگری و سندیکایی به‌طور خستگی‌ناپذیر کوشید.

ادامه دورکاری: توهم‌ها، ...

اینها نگرانی‌هایی است که ما داریم و با شما در میان می‌گذاریم. مایل و مشتاق هستیم که نظر شما را در این باره بدانیم، ولی در عین حال تأکید می‌کنیم که حزب کمونیست پرتغال خودش در این زمینه کارش را می‌کند و برای انجام اقدام مشخص، موضوع را تحلیل و بررسی می‌کند. ما به روشنگری درباره توهم‌هایی که درباره مزایای کاربست گسترده دورکاری از خانه، به مثابه راه‌حلی برای وضعیت کنونی اشتغال، به آنها دامن زده می‌شود ادامه می‌دهیم. ما به مبارزه خود با روند تضعیف موقعیت کارکنان ادامه می‌دهیم. ما برای تثبیت و تضمین حقوق کارگران و کارکنان در شرایط دورکاری مبارزه می‌کنیم.

ما از توسعه متوازن کشور دفاع می‌کنیم. ما با جمعیت‌زدایی در داخل کشور مبارزه می‌کنیم. در این راه باید از همه منابع و توانایی‌ها در روستاها و کشاورزی، در صنعت و تولید، و در بخش خدمات استفاده شود. ما از برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای در خدمت فعالیت‌های تولیدی و تأمین مسکن به مثابه راهی لازم برای کاهش رفت‌وآمد و صرفه‌جویی در وقت و منابع حمایت می‌کنیم.

چنین است موضع کلی حزب کمونیست پرتغال در این مورد. ما طرح‌هایی در این زمینه در مجمع جمهوری [پارلمان پرتغال] مطرح خواهیم کرد و برای پیشبرد آنها خواهیم کوشید، که پیشنهادهایی است در دفاع از کارگران و دیگر زحمتکشان در شرایط دورکاری، از لحاظ مزد و حقوق و همه مزایای مربوط، مراعات اکید برنامه و ساعت کار، حق برخورداری از حریم شخصی، و حقوق سندیکایی. ما همیشه با کارگران و زحمتکشان همراه هستیم و از حقوق آنها دفاع می‌کنیم.

ادامه حزب توده ایران صدور ...

در حال اوج گرفتن است. از آن میان می‌توان به اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، اعتصاب کارگران راه آهن شمال غرب کشور، تجمع تکلیسین‌ها و کارگران فنی پست‌های فشار قوی برق، اعتراض کارگران مس چهار گنبد کرمان، کارگران نفت منطقه زاگرس جنوبی و اعتراض‌های متعدد معلمان و پرستاران در شهرهای مختلف اشاره نمود. قوه قضائیه در چارچوب سیاست‌های رژیم ولایت فقیه در هماهنگی با ارگان‌های امنیتی ضمن صدور این احکام قرون وسطایی با توسل به تهدید، ارباب و ایجاد فضای ترس می‌کوشد مانع از گسترش اعتراض‌های کارگری شود. به علاوه صدور این احکام آنهم در این مقطع زمانی مشخص چهره واقعی قوه قضائیه و سرشت واپس‌مانده آن را آشکار می‌سازد. در ماه‌های اخیر قوه قضائیه و شخص ابراهیم رئیسی با انواع مانورهای فریبکارانه در تلاش بوده‌اند تا سیمایی به اصطلاح «فساد ستیز» و «عدالت طلب» از خود به نمایش بگذارند. در عین حال احکام شلاق، زندان، تعلیق و اخراج از کار گروهی از کارگران کارخانه آذراب به هدف تضمین امنیت سرمایه و دادن اطمینان به کلان سرمایه داران صورت می‌پذیرد.

حزب ما صدور احکام ظالمانه زندان، شلاق، تعلیق و اخراج از کار را برای کارگران شدیداً محکوم می‌کند. یگانه پاسخ راستین به سیاست‌های ضد کارگری رژیم ولایت فقیه از جمله برنامه هراس افکنی و تهدید کارگران توسط قوه قضائیه، تشدید مبارزه و اتحاد عمل فراگیر در اعتراض‌های کارگری و حرکات سندیکایی است.

احکام ضد انسانی علیه کارگران باید متوقف شود

کارگران زندانی را آزاد کنید

برنامه خصوصی سازی متوقف باید گردد

دستمزدهای موقه کارگران باید بی‌درنگ پرداخت شود

اعتصاب حق سیاسی کارگران است

پیش به سوی اتحاد عمل و ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی به هدف پیوند اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پراکنده به یکدیگر در مبارزه علیه دیکتاتوری ولایتی

حزب توده ایران

۶ تیرماه ۱۳۹۹



با این کار آنها می‌خواهند که با انداختن هزینه محل، آب، برق [اینترنت] و... به دوش شخصی که دورکاری می‌کند، و نیز فشار آوردن به او که از ابزار کار خودش [کامپیوتر و غیره] استفاده کند، هزینه‌های شرکت را کاهش دهند. با این کار در واقع قصد آنها این است که تغییری کیفی در زندگی‌ها بدهند و کار بیرون را وارد زندگی داخلی افراد کنند. افراد را به نصب و روشن نگه داشتن دوربین‌های نظارتی، و استفاده از دوربین‌هایی با کنترل از راه دور مجبور می‌کنند تا از این راه بتوانند زمان کار را زیر نظر داشته باشند، و در ضمن مطمئن شوند که اشخاص ناشناس به اطلاعات شرکت دسترسی پیدا نمی‌کنند. اما مشکل اینجاست که این تحمیل نظارت بر محیط کار در خانه، در عمل به معنای نظارت و کنترل بر محیط خانوادگی است. این شیوه‌ها نوعی مزاحمت است که به همین جا هم ختم نخواهد شد. از همین حالا درخواست‌هایی توسط شرکت‌ها برای امکان دسترسی به محل کار (و زندگی) و نظارت دائم بر محل زندگی - به بهانه اطمینان از اینکه شخص کار می‌کند و کار و فعالیت او را زیر نظر داشته باشند - مطرح شده است.

از جنبه‌ای دیگر، هدفشان این است که از همین حالا یا درازمدت راه را برای کاهش حقوق و مزایای کارکنان باز کنند، از جمله با قطع کردن کمک هزینه خوراک [ناهار و شام که در برخی از کشورها رایج است]، کمک هزینه رفت‌وآمد [بلیت اتوبوس و مترو یا بنزین یا استفاده از ماشین شرکت]، و دیگر مزایا. به‌علاوه، در صورت دورکاری، مسئولیت ایمنی و بهداشت محیط کار و حفاظت در برابر سوانح ناشی از کار به عهده خود شخص خواهد بود نه شرکت. با مخلوط کردن حریم شخصی با حریم کار در شرایط دورکاری از خانه، از مسئولیت‌های شرکت سر باز می‌زنند. قابل توجه است که بر اثر دورکاری، به خاطر افزایش تنهایی و نمایز نگذاشتن بین محیط و محل کار و زندگی، احتمال بروز و تشدید بیماری‌های شغلی افزایش می‌یابد. زبان جدایی فیزیکی و تنها کار کردن افراد، جدا از یکدیگر، این امکان را نیز از آنها می‌گیرد که بتوانند دانسته‌ها و تجربه‌های خود را به سود رشد شغلی و شخصی با یکدیگر مبادله کنند و به اشتراک بگذارند. این وضع باعث تعضیف، و در بدترین حالت، باعث از میان رفتن کامل پیوندهای کار اجتماعی و تشریک مساعی سازنده بین افراد می‌شود که بی‌تردید تأثیری منفی بر اطلاعات و آگاهی، اتحاد، تشکیلات، و در نهایت مبارزه کارکنان و زحمتکشانشان دارد.

ادامه در صفحه ۱۱

سخنرانی جرونیو دو سوزو، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال دورکاری: توهم‌ها، تضعیف کارگران، تضمین حقوق کار

دگرگونی علمی و فنی واقعیتی است انکارناپذیر که البته بر همه جنبه‌های زندگی و اجتماع و اشتغال اثر می‌گذارد. می‌تواند در خدمت کارگران باشد، یا بر اثر تصاحب [مزایای] آن توسط سرمایه، در خدمت شدیدتر کردن استثمار و یورش به حقوق کارگران قرار بگیرد.

می‌دانیم که امروزه در پی افزایش خودکارسازی فرایندهای تولید، که ترکیبی است از به‌ویژه هوش مصنوعی و کاربست کامپیوتر، سازمان‌دهی کار و فعالیت تولیدی در خیلی از موقعیت‌ها به جدایی فیزیکی در بخش‌های متعدد واحدهای تولیدی منجر می‌شود. این جدایی هم در بیرون از یک واحد معین می‌تواند رخ دهد و حتی هم در درون یک کشور، و بخش‌های گوناگون تولید [شامل زنجیره تأمین] را از آن واحد تولیدی که فرآورده نهایی را می‌سازد [مثل کارخانه خودروسازی]، جدا می‌کند.

به‌علاوه، شیوه‌های کامپیوتری و فرایندهای دیجیتالی کردن خیلی از فعالیت‌های تولیدی، شالوده اطلاعاتی کار را غیرمادی [غیرحضوری] کرده است و امکان جدایی فیزیکی شخص را از محلی که اطلاعات در آن پردازش و استفاده می‌شود، پدید آورده است. میزان کامپیوتری کردن فرایندهای تولید، ماشین‌آلات، و تجهیزات این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان آنها را از راه دور اداره یا نگهداری کرد.

قابلیت‌های رشدیابنده و سرعت‌های فزاینده برقراری ارتباطات از طریق شبکه‌های ارتباطی الکترونیکی [اینترنت و مشابه آن] این امکان فنی را به وجود می‌آورد که حتی در حالت جدایی فیزیکی و وجود فاصله صدها یا هزاران کیلومتری بین شخص و دستگاه یا فرایند، در شرایط یا قابلیت دسترسی افرادی که در فاصله خیلی دوری قرار دارند، با شرایط یا قابلیت دسترسی دیگری که از طریق همان نوع شبکه‌ها ولی در فاصله چند متری دستگاه یا فرایند تولیدی هستند، تفاوت زیادی احساس نشود.

در چنین بستری از پیشرفت‌های فنی است که از دورکاری صحبت می‌شود. ولی مقوله دورکاری موقعیت‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد: کار کردن از فاصله دور در خود محل شرکت؛ کار کردن از راه دور در مکانی مشترک بین چند شرکت؛ یا کار کردن شخص از منزل، که این آخری همان چیزی است که بیشتر درباره‌اش صحبت می‌کنند و از آن تعریف و تمجید می‌شود. از دید حزب کمونیست پرتغال، به کار گرفتن فناوری‌های نوین برای رشد و توسعه و بهبود شرایط کار و زندگی به‌خودی‌خود پدیده بدی نیست. مسئله آنجا پیدا می‌شود - و بارها و بارها شاهدش بوده‌ایم - که سرمایه‌های کلان از فناوری‌های نوین به منظور ایجاد توهم [در مورد بهبود شرایط کار] در میان کارگران ولی در واقع تضعیف آنها استفاده می‌کنند. وضعیت کنونی همه‌گیری کووید-۱۹ شرایط مناسبی را برای کاربرد گسترده‌تر همه شکل‌های دورکاری از منزل به وجود آورده است. خیلی‌ها از این وضع برای عمومی و دائمی کردن دورکاری استفاده می‌کنند. اینها درباره مزایای دورکاری برای کارگران صحبت می‌کنند و توهم‌هایی ایجاد می‌کنند، ولی از پیامدهای منفی آن که در همین دوره کوتاه شاهدش بوده‌ایم، سخنی به میان نمی‌آورند.

توجه و تمایل افراد به دورکاری به عنوان راه‌حلی قابل‌قبول در شرایط کنونی قابل درک است؛ از جمله به خاطر صرفه‌جویی در رفت‌وآمد میان خانه و محل کار، انعطاف بیشتر در زندگی شخصی، کمتر شدن رودررویی مستقیم با افراد مافوق در شرکت به خاطر مداخله یا تعیین تکلیف آنها، و دور بودن از برخی از شرایط نامناسب محیط کار. ولی اشکال‌های دورکاری خیلی بیشتر از اینهاست. سرمایه کلان واقعاً دنبال چیست؟ حواستان باید به چه چیزی باشد؟ از چه چیزی باید پرهیز کنید؟ آنها می‌خواهند با شدت بخشیدن به کار، از لحاظ مدت و سرعت کار، اعمال فشار بیشتر برای طولانی‌تر کردن زمان کار، درخواست آمادگی دائم [هر ساعت از روز و شب و هر روز از هفته] برای انجام کار، و در عین حال، پیچیده کردن تعریف و تعیین، و کنترل و نظارت بر زمان کار، شدت استثمار را زیاد کنند.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

<http://www.tudehpartyiran.org>

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

6 July 2020

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930

23629727



Nameh Mardom No. 1107
Central Organ of the Tudeh Party of Iran